

متن و ترجمه

الْمُعْجَم

" حَوْلَ النَّصِّ "

" اِعْلَمُوا " اِسْمُ التَّفْضِيلِ ١

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ١ "

" اِعْلَمُوا " اِسْمُ التَّفْضِيلِ ٢

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ٢ "

" التمرين ١ "

" حوار "

" التمرين ٢ "

" التمرين ٣ "

" التمرين ٤ "

" التمرين ٦ "

" التمرين ٥ "

" البحث العلمي "

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

" متن و ترجمه " درس ۱ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۱



أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ : بهترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای بندگانند هستند.



" الدَّرْسُ الْأَوَّلُ " ص ۲

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ : پند و اندرزهای ارزشمند

يُحِبُّ الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَا أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ : پدران و مادران دوست دارند فرزندان را در بهترین حالت ببینند.
وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ : و به همین خاطر همیشه آنها را به صفت های خوب و کارهای درست راهنمایی می کنند .

كَالْإِخْلَاقِ الْحَسَنِ ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ : مانند اخلاق خوب و یادگیری دانش ها و مهارت ها و فنون (هنرهای) سودمند .

وَالِإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَرَاذِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَالِ : و دوری کردن از فرومایگان و نزدیک شدن به شایستگان .
وَالِإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ ، وَطَالَعَةِ الْكُتُبِ ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ : و توجه (اهمیت دادن) به ورزش و مطالعه ی کتاب ها و احترام نهادن به قانون .

وَالِإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ : و صرفه جویی در مصرف آب و برق .
وَحَسَنِ التَّغْذِيَةِ ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَالْأَعْمَالِ : و تغذیه مناسب (خوب خوردن) و صفت ها و کارهای دیگر...
وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى « لُقْمَانَ الْحَكِيمِ » يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ : و در قرآن کریم می بینیم که لقمان حکیم پندهای ارزشمندی به پسرش (فرزندش) تقدیم می کند .

وَهَذَا نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ . فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ : و این نمونه ای تربیتی است تا همه ی جوانان با آن هدایت شوند ... در قرآن کریم آمده است .

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرَأٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ : فرزندم (ای پسرکم) نماز را برپا دار و به نیکی (کار پسندیده و خوب) فرمان بده و از کار زشت (ناپسند) بازدار (نهی کن) .

وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ : و بر آنچه که (از مشکلات و سختی ها) به تو رسیده ، شکیبا باش (صبر کن)
که آن از کارهای مهم است (و بر آسبایی که بر تو وارد آمده است شکیبایی کن ؛ زیرا این از کارهای مهم است)
وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ : و از مردم با تکبر رویت را برنگردان .

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ : و در زمین با ناز و خودپسندی راه مرو زیرا خداوند هیچ خود پسند فخر فروش را دوست ندارد (نمی دارد)

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿ لقمان ۱۷ : تا ۱۹ : و در راه رفتن خود ، میانه روی کن و صدایت را پایین بیاور که بی تردید (بی گمان) زشت ترین صداها (بدترین آوازه ها) ، صدای (بانگ) خران است .
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا : قطعاً خدا کسی را که مراقب نماز اول وقتش باشد دوست می دارد .
فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) : « إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ . » : و پیامبر (ص) فرموده است : " قطعاً ستون دین نماز است "

وَعَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَ الشَّدَائِدِ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ : و ما باید مشتاق کارهای درست و بازدارنده از زشتی و بردبار بر دشواری ها و سختی ها باشیم ؛ زیرا این از کارهای مهم (پراهمیت) است .

وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا وَ أَصْدِقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِرَانِنَا وَ أَقْرَبَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوَّلَنَا ؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظمُ (ع) : و ما باید در برابر استادان مان و دوستان مان و همکلاسی های مان و همسایگان مان و خویشاوندان مان و هر که را که اطراف ماست ، فروتنی کنیم ؛ و امام کاظم (ع) فرموده است :

« الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ . »

" دانش و حکمت ، در قلب فروتن ماندگار می شود (عمر می کند) و در قلب مغرور ستمکار ماندگار نمی شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ . إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ : " بی گمان خداوند هیچ خودپسندی را دوست نمی دارد . بنابراین باید خود را از دیگران بزرگتر نبینیم (نباید تکبر بورزیم) ؛ زیرا خدا متکبران (خود بزرگ بینان) را دوست نمی دارد .

وَعَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِي بِصَوْتِ الْحِمَارِ . و باید صدای مان را از صدای مخاطب بالاتر نبریم ؛ که خداوند صدای کسی را که بدون دلیل منطقی صدایش را بالا می برد ، به صدای الاغ (خر) تشبیه (همانند) کرده است.



" الْمُعْجَم " ص ۴



إِذَنْ : بنابراین	جَبَّار : ستمکار زورمند « صفت خدا به معنای توانمند »	لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود (ماضی : اهْتَدَى)
اسْتَهْلَكَ : مصرف کردن (اسْتَهْلَكَ ، يَسْتَهْلِكُ)	حَمِير : خرها « مفرد : حمار »	مُخْتَال : خودپسند = مُعْجَب بِنَفْسِهِ
أَغْضَضَ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین بیاور (غَضَّ : يَغْضُضُ)	خَدَّ : گونه	مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی
اقْصَدَ : میانه روی کن (قَصَدَ ، يَقْصِدُ)	شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع : يَشْبُهْ)	مَشْيًى : راه رفتن
أَقِم : بر پای دار « أَقِمِ الصَّلَاةَ : نماز را بر پای دار » (أَقَامَ ، يَقِيمُ)	عَزَمَ الْأُمُورَ : کارهای مهم	مُعْجَب بِنَفْسِهِ : خودپسند ؛ إعْجَابٌ بِنَفْسٍ : خودپسندی
اِقْتَصَدَ : صرفه جویی (اِقْتَصَدَ ، يَقْتَصِدُ)	فَخُور : فخر فروش ≠ مَتَوَاضِع	مُنْكَر : کار زشت
أَنْكَرَ : زشت تر ، زشت ترین = أَقْبَح	فُنُون : هنرها « مفرد : فَنٌّ »	ناهي ، ناه : بازدارنده « جمع : ناهون ، ناهين و نُهاة »
انَّه : باز دار (نَهَى ، يَنْهَى)	قِيمَ : ارزشمند	مَوْذَج : نمونه « جمع : مَمَاجِج »

أَمَرَ: دستور بده « و + أَمَرَ = وَأَمَرَ »	لَ: بی گمان (حرف تأکید)	يَقْدُمُ: تقدیم می کند ، پیش می فرستد (ماضی : قَدَّمَ)
تَرْبَوِي: پرورشی	لَا تُصَعِّرُ خَدَّكَ: با تکبر رویت را برنگردان (مضارع : يَصَعِّرُ)	
تَعْمُرُ: عمر می کند ، در اینجا یعنی ماندگار می شود (عَمَرَ ، يَعْمُرُ)	لَا تَمْشِ: راه نرو (ماضی : مَشَى / مضارع : يَمْشِي)	



" حول النص " ص ۴



﴿ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ : درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید.

۱- **يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ** : صحیح

ما نباید صداهایمان را بالاتر از صدای کسی که با او سخن می گوئیم (مخاطب) بالا ببریم .

۲- **عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا** : صحیح

ما باید (بر ما لازم است که) بر انجام نماز اول وقت محافظت کنیم . (مراقب انجام نماز در (اول) وقتش باشیم)

۳- **قَدَّمَ لَقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ** : صحیح

لقمان حکیم به پسرش (فرزندش) پندهای ارزشمندی تقدیم کرد .

۴- **لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ** : غلط

"پند و حکمت ، در قلب (انسان) متواضع و فروتن ماندگار نمی شود .

۵- **الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ** : غلط

خودپسندی کاری پسندیده (مورد قبول) است .



" قواعد " درس ۱ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۵

" إِعْلَمُوا " اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ



□ **اسم تفضیل** مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَل » است .

اسم تفضیل معادل « **صفت برتر** » و « **صفت برترین** » است ؛ مثال :

کبیر : بزرگ **أَكْبَرُ** : بزرگتر ، بزرگترین **حَسَن** : خوب **أَحْسَنُ** : خوبتر ، خوبترین

آسیا **أَكْبَرُ** مِنْ أوروپَا : آسیا بزرگ تر از اروپا است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ : آسیا بزرگ ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ : آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است.

جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا : کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيرَانَ : کوه دماوند بلندترین کوه های ایران است.

جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ : کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ : بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَعْلَى : بلندتر ، بلندترین أَعْلَى : گران‌تر ، گران‌ترین

أَحَبُّ : محبوب‌تر ، محبوب‌ترین أَقَلُّ : کمتر ، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلَى » می‌آید؛ مثال :

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى : فاطمه بزرگ‌تر زَيْنَبُ الصَّغْرَى : زینب کوچک‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن « أَفْعَل » می‌آید؛ مثال : فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.

غالباً جمع اسم تفضیل بر « وزن أفاعِل » است ؛ مثال :

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (الْأَرَادِلُ جمع أَرْدَل و الْأَفَاضِلُ جمع أَفْضَل است.)

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ " مِنْ " باشد، معنای "برتر" دارد؛ مثال :

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ : این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود ، معنای "برترین" دارد ؛ مثال :

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ : سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۶ اسم تفضیل



﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. ﴾

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : داناترین مردم ، کسی است که دانش مردم را با دانش خود بیفزاید.

أَعْلَمُ : اسم تفضیل (داناترین)

۲. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، سودمندترین آنها به بندگان است.

أَحَبُّ : اسم تفضیل (محبوب ترین) / أَنْفَعُ : اسم تفضیل (سودمندترین)

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه : برترین (بهترین) کارها ، کسب حلال است.

أَفْضَلُ : اسم تفضیل (بهترین)



" إَعْلَمُوا " ص ۶

اسْمُ التَّفْضِيلِ



دو کلمه **خیر و شر** به معنای **خوبی و بدی** می‌توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در این صورت ، معمولاً بعد از آن حرف **جَرِّ** **مِنْ** است ، یا به صورت مضاف می‌آید ؛ مثال :

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ تِسْعِينَ سَنَةً . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ساعتی اندیشیدن **بِهتر** از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

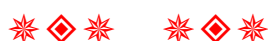
خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا : أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ : به سوی **بهترین کار** بشتاب.



حَيَّ : بشتاب



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۷

خیر و شرّ



❦ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱. - { ... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ } - المؤمنون : ۱۰۹

ترجمه : پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگان هستی.

۲. - { قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ } - الفلق : ۱ و ۲

ترجمه : بگو به پروردگار سپیده دم پناه می برم * از شرّ و بدی آنچه آفریده است.

۳. - { لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ } - القدر : ۳

ترجمه : شب قدر بهتر از هزار ماه است.

۴. شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ .

ترجمه : بدترین مردم دو رویان هستند .

۵. خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ . رسول الله (ص)

ترجمه : بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۶. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ . أمير المؤمنين عليه السلام

ترجمه : هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چهارپایان (حیوانات) است.



۱- أَهْدَى : هدیه کرد ۲- الْفَلَقَ : سپیده دم ۳- غَلَبَتْ : چیره شد



" إِعْلَمُوا " ص ۸



اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

❧ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است ؛ مثال :

مَلْعَب : ورزشگاه مَطْعَم : رستوران مَصْنَع : کارخانه مَطْبَخ : آشپزخانه
مَحْمِل : کجاوه مَنْزِل : خانه مَكْتَبَة : کتابخانه مَطْبَعَة : چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن « مَفَاعِل » است ؛ مانند مدارس ، مَلْعَب ، مَطَاعِم و مَنَازِل .



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۸ اسم مکان و اسم تفضیل



❦ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱. - { ... وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ... } - النحل : ۱۲۵

ترجمه : و با آنها به روشی که نیکوتر است مجادله نمای (ستیزه کن) در حقیقت ، پروردگارت به [حال] کسی که از راهش منحرف شده ، داناتر است.

أَحْسَنُ : اسم تفضیل (نیکوتر ، خوبتر) أَعْلَمُ : اسم تفضیل (داناتر)

۲. کانت مَكْتَبَة جندی سابور فی خوزستان أَكْبَر مَكْتَبَة فی العالم القدیم .

ترجمه : کتابخانه جندی شاپور در خوزستان ، بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود .

أَكْبَر : اسم تفضیل (بزرگترین) مَكْتَبَة : اسم مکان (کتابخانه)



جَادِلْ : ستیز کن ضَلَّ : گمراه شد



" حوار " ص ۹



فی سوقِ مَشْهَدَ

در بازار مشهد

بَائِعُ الْمَلَابِس : فروشنده لباسها	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ : خانم زائر عرب
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ ، مَرْحَباً بِكَ : علیکم السلام. خوش آمدید.	سَلَامٌ عَلَیْكُمْ : سلام علیکم
سِتُونَ أَلْفَ تَومان : ۶۰ هزار تومان.	كَمْ سَعَرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي ؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟

أريد أرخص من هذا. هذه الأسعار غالية : ارزان تر از این می خواهم . این قیمت ها گران (بالا) است.	عندنا بسعر خمسين ألف تومان . تفضلي أنظري : به قیمت ۵۰ هزار تومان داریم . بفرما ببین.
أي الألوان عندكم ؟ چه رنگ هایی دارید؟	أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبفسجي : سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.
بكم تومان هذه القسطين ؟ این پیراهن های زنانه چند تومن است ؟	تبدأ الأسعار من خمسة و سبعين ألفاً إلى خمسة و ثمانين ألفاً تومان : قیمت ها از ۷۵ هزار شروع می شود تا ۸۵ هزار تومان.
الأسعار غالية ! : قیمت ها گران (بالا) است!	سيدتي ، يختلف السعر حسب النوعيات : خانم ، قیمت بر حسب جنس فرق دارد.
بكم تومان هذه السراويل ؟ این شلوارها چند تومان است؟	السراويل الرجالي يتسعين ألفاً تومان ، و السراويل النسائي بخمسة و تسعين ألفاً تومان : شلوار مردانه ۹۰ هزار تومان و شلوار زنانه ۹۵ هزار تومان است.
أريد سراويل أفضل من هذه : شلوارهایی بهتر از این را می خواهم.	ذلك متجّر زميلي ، له سراويل أفضل : آن مغازه همکار من است ، شلوارهای بهتری دارد.
في متجّر زميله ... : در مغازه همکارش ...	
رجاء ، أعطني سروالاً من هذا النوع و... كم صار المبلغ ؟ لطفاً ، شلوازی از این نوع (جنس) و ... به من بده . قیمت چند (مبلغ چقدر) شد؟	صار المبلغ مئتين و ثلاثين ألفاً تومان : مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد. أعطيني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً : بعد از تخفیف ، به من ۲۲۰ هزار بده.



سعر : قیمت « جمع : أسعار » نوعية : جنس متجّر : مغازه زميل : همکار تخفيض : تخفیف



" التمارين ۱ " ص ۱۰



التمرين الأول : أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية ؟

(۱) الْمُسْتَبَدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا : مستبدی (دیکتاتوری) که برای هیچ کس حقی نمی بیند (قائل نمی شود)
جبار : ستمکار زورمند

(۲) الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا : انسانی که بسیار به خودش افتخار می کند (می بالد ، می نازد)

مختال (معجب بنفسه) : خودپسند

(۳) حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ : حیوانی که برای حمل (باربری) و سواری گرفتن بکار گرفته می شود .

حمار : خر

٤) اَلْعَمَلُ السَّيِّءُ وَالْقَبِيحُ : کار بد و زشت

مُنْكَرٌ : کار زشت

٥) عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ : عضوی در صورت

خَدٌ : گونه



" التمارین ۲ " ص ۱۰



التمرین الثانی : التمرین الثانی : عَيْنُ نَوْعِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ وَ مَيِّزُ تَرْجَمَتِهَا (نَوْعُ : المَاضِي ، المَضَارِعُ ، الْأَمْرُ)

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسْبَ الْأَذَى كَانَ سَبَّهُ : فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) :

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود ، دشنام دهد ، پس امام علی به او فرمودند:

مَهْلًا يَا قَنْبَرُ ، دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنُ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ عَدُوَّكَ ، ... : ای قنبر آرام باش ، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا (خدای) بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی .

مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ ، وَ لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السَّكُوتِ عَنْهُ .

مؤمن پروردگارش را با (چیزی) مانند بردباری خشنود نکرد و اهریمن را با (چیزی) همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با (چیزی) همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ . (مِنْ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ) : چه بسا سکوت کردن رساتر از سخن گفتن است .

أَرَادَ : ماضی = خواست	يَسَّبَ : مضارع = دشنام دهد	قَالَ : ماضی = گفت : فرمود
دَعُ : امر = رها کن	مَا أَرْضَى : ماضی = خشنود نکرد	مَا لَا أَسْخَطَ : ماضی = خشمگین نکرد



مَيِّزُ : جدا و سوا کن



" التمارین ۳ " ص ۱۱



التمرین الثالث : تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ :

١- حَسَنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

ترجمه : خوش اخلاقی نصف دین است . حَسَنٌ : مبتدا ، نِصْفُ : خبر

٢- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (أَلْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

ترجمه: هر کس (اخلاقش بد باشد) بد اخلاق باشد ، خودش را عذاب می‌دهد.

خُلِقَ: فاعل **نَفْسَ:** مفعول

۳- **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)** **(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)**

ترجمه: تنها من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم . (من فقط برای کامل کردن ارزش های اخلاق برانگیخته شده‌ام)

بُعِثْتُ: فعل ماضی مجهول **مَكَارِمَ:** مفعول

۴- **اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي ، فَحَسِّنْ خُلُقِي . رَسُولُ اللَّهِ (ص)** **(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)**

ترجمه: خدوندان ، همانطور که آفرینش مرا نیکو گردانیدی ، پس اخلاقم را [نیز] نیکو گردان.

(خداوندان ، همان طور که صورتم را زیبا آفریدی خُلُق و سیرتم را نیز نیکو قرار بده)

حَسَنْتَ: فعل ماضی **حَسِّنْ:** فعل امر

۵- **لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)** **(اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورِ)**

ترجمه: در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوی نیک نیست.

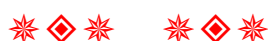
أَثْقَلَ: اسم تفضیل **مِنَ الْخُلُقِ:** جار و مجرور



سَاءَ : بد شد عَذَّبَ : عذاب داد لِأَتَمِّمَ : تا کامل کنم حَسَنْتَ : نیکو گردانیدی مِيزَان : ترازو (ترازوی اعمال)



" التمارین ۴ " ص ۱۱



🔖 التَّمَرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ التَّائِيَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ .

۱- ﴿ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ﴾ : الشَّعْرَاءُ : ۲۸

ترجمه: « پروردگار مشرق و مغرب (خدای شرق و غرب) » **الْمَشْرِقِ:** اسم مکان **الْمَغْرِبِ:** اسم مکان

۲- ﴿ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴾ : الْإِسْرَاءُ : ۱

ترجمه: « از مسجد الحرام » **الْمَسْجِدِ:** اسم مکان

۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ :

ترجمه: ای شنونده ترین شنودگان **أَسْمَعَ:** اسم تفضیل

۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ :

أَحْسَنَ : اسم تفضیل

ترجمه : ای بهترین آفرینندگان

۵- یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ :

أَرْحَمَ : اسم تفضیل

ترجمه : ای مهربانترین مهربانان



" التمارین ۵ " ص ۱۲



التمرین الخامس : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ .

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْي	الْمَصَدَر
قَدْ أَحْسَنَ : نیکی کرده است	يُحْسِنُ : نیکی می کند	أَحْسَنُ : نیکی کن	إِحْسَان : نیکی کردن
إِقْتَرَبَ : نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ : نزدیک می شوند	لَا تَقْتَرِبُوا : نزدیک نشوید	إِقْتِرَاب : نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ : شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ : شکسته خواهد شد	لَا تَنْكَسِرْ : شکسته نشو	إِنْكَسَار : شکسته شدن
إِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَار : آمرزش خواستن
مَسَافَرْتُ : سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ : سفر نمی کند	لَا تُسَافِرْ : سفر نکن	مَسَافَرَة : سفر کردن
تَعَلَّمَ : یاد گرفت	يَتَعَلَّمَان : یاد می گیرند	تَعَلَّمْ : یاد بگیر	تَعَلُّم : یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ : عوض می کنید	لَا تَتَبَادَلُوا : عوض نکنید	تَبَادُل : عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ : آموزش داده است	سَوْفَ يَعْلَمُ : آموزش خواهد داد	عَلِّمْ : آموزش بده	تَعْلِيم : آموزش دادن



" التمارین ۶ " ص ۱۲



التمرین السادس : عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱. - { فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ } - الفتح : ۲۶

ترجمه : پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد .

اللهُ : فاعل سَكِينَةً : مفعول رسولٌ : مجرور به حرف جر

۲. - { لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا } - البقرة : ۲۸۶

ترجمه : خداوند کسی را جز به اندازه ی توانش مکلف نمی سازد (تکلیف نمی دهد)

اللهُ : فاعل نَفْسًا : مفعول

۳. السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ . رَسُولَ اللَّهِ (ص)

ترجمه : سکوت کردن طلا هست و سخن گفتن نقره است .

السَّكُوتُ : مبتدا ذَهَبٌ : خبر الْكَلَامُ : مبتدا فَضَّةٌ : خبر

۴. أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رسول الله (ص)

ترجمه : محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، سودمندترین آنها به بندگان است.

أَحَبُّ : مبتدا عِبَادُ : مضاف الیه اللَّهُ : مجرور به حرف جر أَنْفَعُ : خبر لِعِبَادِهِ : جار و مجرور.

۵. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . أمير المؤمنين (ع)

ترجمه : دشمنی دانا ، بهتر از دوستی نادان است .

عَدَاوَةٌ : مبتدا خَيْرٌ : خبر صَدَاقَةٌ : مجرور به حرف جر الْجَاهِلُ : مضاف الیه

*** ***

"الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ" ص ۱۴

*** ***

۱. اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمِنْكَ : خدایا من ستایش را با حمد تو شروع می کنم و تویی که به نعمت بخشی خود بندگان را به درستی واداری .

وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ « أَرْحَمُ » الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ : و یقین دارم که براستی تو در جایگاه گذشت و مهربانی مهربانترین مهربانی .

وَ « أَشَدُّ » الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ : و سخت ترین کیفرکننده در جایگاه شکنجه و انتقام هستی .

وَ « أَعْظَمُ » الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ : و بزرگترین جبارانی در جایگاه بزرگی و عظمت .

وَ أَعْطَانَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا ، يَا « خَيْرَ » الْمُسْتَوِلِينَ وَ « أَوْسَعَ » الْمُعْطِينَ : و به وسیله او بیش از آنچه ما خواهانیم به ما بده ، ای بهترین درخواست کنندگان و دستباز ترین عطا کنندگان.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

الْمُعْجَم

" حَوْلَ النَّصِّ "

" اِعْلَمُوا " اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ١ "

" اِعْلَمُوا " اسم مبالغه

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ٢ "

" التمرین ١ "

" التمرین ٢ "

" التمرین ٣ "

" التمرین ٤ "

" التمرین ٥ "

" البَحْثُ الْعِلْمِيّ "

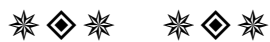
کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی » و « کانال استاد خوشخو »

" متن و ترجمه " درس ۲ عربی زبان قرآن (۲) انسانی



جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) : زِيَايِ انْسان ، شِوَايِ گفتار اوست.



الْدَّرْسُ الثَّانِي (درس دوم) ص ۱۶

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ : صِنْعَتِ تَلْمِيعِ در ادبیات فارسی

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أُبَيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمَلَمَعِ : قطعاً زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست که بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنها ابیاتی آمیخته به عربی را سروده اند که آن را مَلَمَع نامیده اند .

لَكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِي الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ : بسیاری از شاعران ایرانی مَلَمَعاتی دارند از جمله : حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

مَلَمَعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ : مَلَمَعُ لسان الغیب حافظ شیرازی

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه إِي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ

از خون دل (با دل خونین) نامه ای به دوستم نوشتم " که من روزگار را از دوری تو مانند قیامت دیدم "

دَارِمٌ مِنْ أَزْ فِرَاقِشْ دَر دِيْدِه صَد عَلَامَتِ لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟

من از دوری او در چشم صدها نشانه دارم ، " آیا این اشک های چشم من ، برای ما نشانه نیست ؟ "

هَر چَند کازمودم از وی نبود سودم مَنْ جَرَبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ

هر قدر آزمایش کردم از آن سودی نبردم " هرکس آزموده را بیازماید ، پشیمان می شود "

پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

از طیبی حال دوست را پرسیدم و گفت : " در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامتی و آسایش است "

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم وَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ

گفتم مایه سرزنش است اگر گرد دوست بگردم . به خدا سوگند عشقی بدون سرزنش ندیده ایم.

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكَرَامَةِ

آن زمان که حافظ به بهای جان شیرین خود ، خواهان جامی (شراب از معشوق) شد (فقط قصدش این بود) " تا از آن جامی از کرامت (عشق از دست معشوق) بچشد "

مَلَمَعُ سَعْدِيِّ الشَّيرَازِيِّ : مَلَمَعُ سعدی شیرازی

سَلِ الْمَصْنَعِ رَبَّكَ تَهِيْمٌ فِي الْفُلُواتِ تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فُرَاتی

از انبارهای آب (آب انبارها) درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردان هستند بپرس . تو قدر و ارزش آب را چه می دانی ، وقتی در کنار رود فرات هستی .

شبم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن
 و إِنَّ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي
 شبم با دیدن روی تو مثل روز روشن است و چشمم به دیدارت روشن است . " و اگر مرا ترک کنی ، شب و روزم یکسان می شود (مساوی است) "

اگر چه دیر هماندم امید بر نگرفتم
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 اگرچه دیر شد (مدت زیادی انتظار کشیدم) ، اما امیدم را از دست ندادم ، " زمان گذشت و قلبم می گوید که حتما تو می آیی "

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 اگر گلی به حقیقت عَجَبِ آبِ حیاتِ
 من انسانی به زیبایی تو ندیدم و نشنیدم ، اگر تو گل هستی ، به راستی با آب زندگی خمیر شده ای .

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 وَ قَدْ تُمَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 امیدم در شب های تاریک به چهره مانند صبح تو است " گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جست وجو می شود " .

فَكَمْ مُهَرَّرٌ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ
 جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی
 " چه بسیار (چقدر) زندگی ام را تلخ می کنی در حالی که تو حامل عسل هستی (شیرینی داری) ! " پاسخ تلخ از آن دهان شیرین مانند نبات نو و تازه است.

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنَّ شَمَمْتَ رُفَاتِي
 عمر کوتاه ما برای عشق چهره تو کافی نیست . " اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده ام) را ببویی ، بوی عشق را می یابی "
 وَ صَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

" هر با همکی را همان گونه که دوست داری و می پسندی (خوشنود می شوی) وصف کردم " . ستایش تو را چگونه بیان کنم که فراتر از صفت ها (تعریف ها) هستی.

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
 " از تو می ترسم و به تو امیدوارم و کمک می خوام و نزدیک می شوم " ؛ زیرا هم کمند بلا و هم کلید رهایی هستی.

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 أَحْبَبْتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
 به خواست دل دشمن ، از چشم دوست افتادم و بی اعتبار و بی ارزش شدم ، " دوستانم مرا ترك کردند همان گونه که دشمنانم می خواهند "

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد
 وَ إِنَّ شَكْوَتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ
 شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی کند ؛ حال آنکه اگر به پرندگان گلایه کنم (شکایت ببرم) ، در لانه ها شیون کنند!



(۱) **تَلْمِيع** : درخشان کردن / مَلَمَع : درخشان (گونه ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است . این آرایه را تلمیع گویند).

(۲) حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد ، تا از جام کرامت بچشد.

(۳) از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگرداند پیرس (مَصَانِع : آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند ، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود)

(۴) اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده ام) را ببویی، بوی عشق را می یابی.

(۵) شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی گذارد و اگر به پرندگان گلایه کنم ، در لانه ها شیون کنند !



المعجم ص ۱۸



آتی : آینده ، درحال آمدن	حَتَّى يَذُوقَ : تا بچشد (ذاق ، يَذُوقُ)	قَدْ تَفَتَّشَ : گاهی جست و جو می شود (فَتَّشَ ، يَفْتَشُ)
أَحَبَّة : یاران « مفرد : حَبِيب »	حَلَّت : فرود آمد ، حل کرد (حَلَّ ، يَحِلُّ)	كَاس : جام ، لیوان
أَدْنُو : نزدیک می شوم (دَنَا ، يَدْنُو)	رَفَات : استخوان پوسیده	مَجْرَب : آزموده
أَرْجُو : امید دارم (رَجَا ، يَرْجُو)	رَكَب : کاروان شتر یا اسب سواران	مَحَامِد : ستایش ها « مفرد : مَحْمَدَة »
أَسْتَغِيثُ : کمک می خواهم (اسْتَغَاثَ ، يَسْتَغِيثُ)	سَل : پیرس = اسأل (سَأَلَ ، يَسْأَلُ)	مَصَانِع : انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی : کارخانه ها)
بَدِيع : نو	شَكَوْتُ : گلایه کردم (شَكَا ، يَشْكُو) « إِنْ شَكَوْتُ : اگر گلایه کنم »	مَلِيح : با نمک
بَعْد : دوری ≠ قُرْب	شَمَمْتُ : بویدی (شَمَّ ، يَشُمُّ) « إِنْ شَمَمْتُ : اگر ببویی »	مَمَزُوج : در هم آمیخته = مخلوط
تَرْضَى : خشنود می شوی (رَضِيَ ، يَرْضَى)	شَهِد : عسل	نَحَنَ : شیون کردند (نَاحَ ، يَنُوحُ)
تَشَاء : می خواهد (شاء ، يَشَاءُ)	عَادِي ، عَادٍ : دشمن ، تجاوزگر « جمع : عُدَاة » = عَدُو ≠ صَدِيق	وَدَّ : عشق و دوستی ≠ عِدَاة
شَاء = أَرَادَ ، طَلَب	عَجِين : خمیر	وَكَنَات : لانه ها « مفرد : وَكْنَة »
مُرَّر : تلخ می کنی (مَرَّرَ ، يَمَرِّرُ)	عَشِيَّة : شامگاه ، آغاز شب	وَصَفْتُ : وصف کردم (وَصَفَ ، يَصِفُ)
تَهَيَّم : تشنه و سرگردان می شود (هَامَ ، يَهَيِّمُ)	غَدَاة : صبحگاه ، آغاز روز	هَجَرْتُ : جدا شدی ، رها ساختی (هَجَرَ ، يَهْجُرُ)
جَرَب : آزمایش کر (مضارع : يَجْرِبُ)	فَلَوَات : بیابان ها « مفرد : فَلَاة »	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۱۸



﴿ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ : درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید.

- ۱- تُفَتِّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَطْ : چشمه ی زندگی فقط در نور جستجو می شود ! **غلط**
- ۲- أَلْمَلَمَعَاتُ أَشْعَارَ فَارِسِيَّةٍ مَمَزُوجَةٍ بِالْعَرَبِيَّةِ : ملمعات اشعاری فارسی هستند که با عربی آمیخته شده اند . **صحیح**
- ۳- يَرَى سَعْدِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ : سعدی از دوری محبوبش شب و روز را یکسان می بیند. **صحیح**
- ۴- قَالَ سَعْدِي مَضَى الزَّمَانُ وَقَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي : سعدی گفته است زمان گذشت و دلم می گوید که تو نمی آیی . **غلط**
- ۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بَعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا : حافظ در دوری محبوب ، راحتی و در نزدیکیش عذاب می بیند (احساس می کند) **غلط**

" قواعد " درس ۲ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۱۹



" اَعْلَمُوا "

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ

* اسم فاعل به معنای « انجام دهنده یا دارنده حالت » و اسم مفعول به معنای « انجام شده » است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند :

* گروه اول بر وزن « فاعل » و « مفعول » هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مَصْنُوعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریدگار	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مَعْبُودٌ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يَشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بیننده	مُشَاهَدٌ	دیده شده
يَقْلُدُ	مُقَلِّدٌ	تقلید کننده	مُقَلَّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فرستنده	مُرْسَلٌ	فرستاده شده

مورد انتظار	مَنْتَظَرُ	انتظار کشنده	مَنْتَظِرٌ	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مَتَعَلَّمٌ	یاد گیرنده	مَتَعَلِّمٌ	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مَسْتَخْرَجٌ	بیرون آورنده	مَسْتَخْرِجٌ	يَسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مَتَهَاجِمٌ	يَتَهَاجِمُ
---	---	شکننده	مَنْكَسِرٌ	يَنْكَسِرُ

گروه اول : از فعل های ثلاثی مجرد گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم : از فعل های ثلاثی مزید گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف « م » شروع می شود . و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره - و در اسم مفعول فتحه - دارد .
(اسم فاعل : م ... -) ، (اسم مفعول : م ... - ...)



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۲۰

اسلوب شرط و ادواته



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ .

يُقَرَّبُ : نزدیک می کند ، الْمُقَرَّبُ : نزدیک شده ؛ اسْمُ الْمَفْعُولِ

يَعْلَمُ : می داند ، الْعَالِمُ : دانا ، داننده ؛ اسْمُ الْفَاعِلِ

يُنْتِجُ : تولید می کند ، الْمُنْتَجِجُ : تولید کننده ؛ اسْمُ الْفَاعِلِ

يُجَهِّزُ : آماده می کند ، الْمُجَهِّزُ : آماده شده ؛ اسْمُ الْمَفْعُولِ

يَضْرِبُ : می زند ، الْمَضْرُوبُ : زده شده ؛ اسْمُ الْمَفْعُولِ

يَتَكَلَّمُ : سخن می گوید ، الْمُتَكَلِّمُ : گوینده ؛ اسْمُ الْفَاعِلِ

يا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ . مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

ترجمه : ای سازنده ی هر ساخته شده ای ، ای آفریننده ی هر آفریده شده ای ، ای روزی دهنده ی هر روزی داده شده ای ، ای صاحب هر مال و دارایی (فراز هایی از دعای جوشن کبیر)

صَانِعُ : اسم فاعل : سازنده

مَصْنُوعُ : اسم مفعول : ساخته شده

خَالِقُ : اسم فاعل : آفریننده

مَخْلُوقُ : اسم مفعول : آفریده شده

رازق : اسم فاعل : روزی دهنده
مرزوق : اسم مفعول : روزی داده شده
مالك : اسم فاعل : صاحب
مملوك : اسم مفعول : تصاحب شده ، مال ، دارایی



" إَعْلَمُوا " ص ۲۰

اسم مبالغه



* اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن « فَعَال » و « فَعَّالَة » است ؛ مثال :

صَبَّار (بسیار بُردبار) غَفَّار (بسیار آمرزنده) كَذَّاب (بسیار دروغگو) رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)
خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلَّامَة (بسیار دانا) فَهَّامَة (بسیار فهمیده)
* گاهی وزن « فَعَّال » بر شغل دلالت می کند ؛ مانند خَبَّاز (نانوا) ؛ حَدَّاد (آهنگر)
* گاهی نیز « فَعَّال » و « فَعَّالَة » بر ابزار ، وسیله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مثال :
فَتَّاحَة (در بازکن) ؛ نَظَّارَة (عینک) ؛ سَيَّارَة (خودرو)



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۲۱

اسم مبالغه



﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ التَّالِيَةَ .

- ۱- ﴿ عَلَامُ الْغُيُوبِ ﴾ : بسیار داننده ی غیب ها
- ۲- ﴿ أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ ﴾ : بسیار امر کننده به بدی
- ۳- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيَّ : خلبان ایرانی
- ۴- فَتَّاحَةُ الزَّجَاجَةِ : باز کننده شیشه
- ۵- أَلْهَاتِفُ الْجَوَّالِ : تلفن همراه
- ۶- أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَيْثَمُ التَّمَارِ : سلام بر تو ای میثم خرما فروش



" التمارين ۱ " ص ۲۲



﴿ التمرين الأول : عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ .

۱- الرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ . صحیح

ترجمه : اسب سواران (کاروان) گروهی از مسافران هستند که (سوار) بر چارپایان مسافرت می کنند .

۲- غُصُونُ الشَّجَارِ فِي الشَّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ . غلط

ترجمه : شاخه های درختان در زمستان نو و سبز است .

۳- أَلْعَدَاةُ نِهَایَةُ النَّهَارِ، وَ بَدَایَةُ ظِلَامِ اللَّیْلِ . غلط

ترجمه : بامداد پایان روز و آغاز تاریکی شب است .

۴- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّاي . صحیح

ترجمه : لیوان ظرفی است که با آن آب یا چای نوشیده می شود .

۵- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ . صحیح

ترجمه : نان از خمیر درست می شود .



" التمارین ۲ " ص ۲۲



۱۱- التَّمَرِینُ الثَّانِی : ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . « کَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ »

۱) أَلْوَكْنَةُ : بَيْتُ الطَّيُورِ .

ترجمه : لانه : خانه پرندگان

۲) أَلْكَرَامَةُ : شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ .

ترجمه : کرامت : شرافت و بزرگی و عزت نفس .

۳) أَلْهَجَرُ : تَرَكُّ الصَّدِیقِ أَوْ الْمُحِبِّ .

ترجمه : دوری : ترک کردن دوست یا معشوق .

۴) أَلرَّفَاتُ : (کلمه اضافی هست)

ترجمه : استخوان پوسیده .

۵) أَلَسَّوَارُ : زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ .

ترجمه : دستبند : زینتی از طلا یا نقره در دست زن .

۶) أَلْمَلِیحُ : مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سَلُوكُهُ .

ترجمه : بانمک : کسی که چهره و سخنان و رفتارش تو را به تعجب وا می دارد .



(۲) إِنَاءٌ : ظرف

(۱) دَوَابٌّ : چارپایان ، جنبندگان « مفرد : دَابَّةٌ »





" التمارین ۳ " ص ۲۳



﴿ التَّمَرِینُ الثَّالِثُ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِیثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ . (ع) **الْفَعْلُ الْمُضَارِعُ**

ترجمه : از دوستی با نادان بهره‌یز زیرا او می خواهد به تو سود برساند اما زیان می رساند .

الْفَعْلُ الْمُضَارِعُ : یُرِيدُ ، أَنْ يَنْفَعَ ، يَضُرَّ .

۲- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ . (ع) **الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ**

ترجمه : دوست کسی است که بازدارنده از ستم و دشمنی و یاری رساننده بر نیکی و احسان باشد .

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ : عَنِ الظُّلْمِ ، عَلَى الْبِرِّ

۳- إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ ، الْكَذَّابِ ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ . (ع) **إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ**

ترجمه : ازدوستی با دروغگو بهره‌یز زیرا او مانند سراب است دور را برای تو نزدیک می سازد و نزدیک را برای تو دور می سازد .

إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ : الْكَذَّابِ

۴- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ ، وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ . (ع) **الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ**

ترجمه : دوست راستگو کسی است که تو را درباره عیبت پند دهد ، و تو را در نبودنت حفظ کند ، و تو را بر خودش برگزیند

(مقدم بدارد) **الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ** : عَيْبٍ ؛ غَيْبٍ ؛ نَفْسٍ

۵- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا ، فَاتَّخَذَهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا . (ع) **الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) فِعْلُ الْأَمْرِ**

ترجمه : هر کس از برادرانت سه بار از تو خشمگین شود (شد) و درباره تو به بدی سخن نگوید (نگفت) او را برای خودت

به دوستی بگیر . **فِعْلُ الْأَمْرِ** : اتَّخَذَ

۶- يَا بُنَيَّ ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفَ قَلِيلٌ ، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ . لِقَمَانُ الْحَكِيمِ **فِعْلُ النَّهْيِ**

ترجمه : ای پسر ، هزار دوست بگیر و هزار تا کم است ، و یک دشمن بگیر و یک دشمن زیاد است .

فِعْلُ النَّهْيِ : لَا تَتَّخِذْ



۱- إِيَّاكَ : بهره‌یز ، تو را ۲- مُصَادَقَةَ : دوستی کردن ۳- يَضُرَّ : زیان می رساند ۴- مُعِين : یاری رساننده

۵- بِرٍّ : نیکی ۶- يُقَرِّبُ : نزدیک می سازد ۷- يَبْعِدُ : دور می سازد ۸- صَدُوق : راستگو

۹- أَتَرَ : برگزید ۱۰- لَمْ يَقُلْ : نگفت ۱۱- اتَّخَذَ : بگیر



" التمارین ۴ " ص ۲۴



﴿ التَّمْرِینُ الرَّابِعُ : اُکْتُبْ مُتَرَادِفَ اَوْ مُتَضَادَّ کُلِّ کَلِمَةٍ اُمامَها .

اَرَادَ / قَرَّبَ / اَلدُّکَانَ / اَلوَدَّ / اَلْعُدَاةُ / اَلْبَعْدُ / الصَّحراءُ / اَلْعُدَاةُ / اَلْحَرْبُ

اَلْحَبَّ = اَلوَدَّ (دوستی)	اَلْاَحِبَّةُ (دوستان) ≠ اَلْعُدَاةُ (دشمنان)
اَلْعَشِيَّةُ (شامگاه ، آغاز شب) ≠ اَلْعُدَاةُ (صبحگاه ؛ آغاز روز)	اَلْمَتَجَرَّ = اَلدُّکَانَ (مغازه ، دکان)
اَلْقُرْبُ (نزدیکی) ≠ اَلْبَعْدُ (دوری)	اَلسَّلْمُ (صلح) ≠ اَلْحَرْبُ (جنگ)
شاءَ = اَرَادَ (اراده کرد ، خواست)	اَلْفَلَاةُ = الصَّحراءُ (دشت ، بیابان)
دَنَا (نزدیک شد ، پیش آمد) = قَرَّبَ (نزدیک شد)	



" التمارین ۵ " ص ۲۴



﴿ التَّمْرِینُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْآیَاتِ التَّالِیَةِ ، ثُمَّ عَیِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِیلِ .

۱- ﴿ قَالَ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴾ الْإِسْرَاءُ : ۳۳

ترجمه : گفت همانا او یاری شده (مورد حمایت) بود .

مَنْصُورًا : اسم مفعول

۲- ﴿ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ ﴾ اَلْمَائِدَةِ : ۱۱۶

ترجمه : به درستی که تو بسیار دانای نهان ها هستی .

عَلَّامٌ : اسم مبالغه

۳- ﴿ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ﴾ اَلْبَقَرَةِ : ۱۴۲

ترجمه : بگو مشرق و مغرب از آنی خداست .

الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ : اسم مکان

۴- ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۵۹

ترجمه : قطعاً خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد .

الْمُتَوَكِّلِينَ : اسم فاعل

۵- ﴿ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ اَلْحَجَّ : ۶۸

ترجمه : خدا به آنچه انجام می دهید داناتر (آگاه تر) است .

أَعْلَمٌ : اسم تفضیل

" البحث العلمي " ص ۲۵

اُكْتُبَ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.
الْحَكِيمُ عُمَرُ الْخَيَّامُ النَّيسَابُورِيَّ

الْشَّيْخُ الْبَهَائِيَّ

بَشَّارُ بْنُ بَرْدٍ

مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيَّ

أَبُو نُؤَاسٍ الْأَهْوَاذِيَّ

أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيَّ

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

الْمَعْجَم

" حَوْلَ النَّصِّ "

" إَعْلَمُوا " اسلوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ "

" التمرین ۱ "

" التمرین ۲ "

" التمرین ۳ "

" التمرین ۴ "

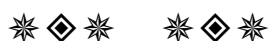
کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی »

" متن و ترجمه " درس ۳ عربی زبان قرآن (۲) انسانی



﴿ وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ ﴾ الْأَنْعَام : ۳۸

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با بال هایش پرواز می کند ، مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند.



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ : درس سوم ص ۲۸

عجائب المخلوقات : شگفتی های مخلوقات (آفریدگان)

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار نیندیشید. پیامبر اکرم (ص)

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ ، يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ .

هر کس در آفرینش خدا بیندیشد ، قدرت خدا را می بیند.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس (مرغ مگس خوار ، مرغ زرین پر)

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ : آن کوچکترین پرنده روی زمین است ، طولش ۵ سانتی متر است .

يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الشِّمَالِ ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ : به بالا و پایین ، و راست و چپ ، و جلو و

پشت (عقب) پرواز می کند.

وَ انْطِلَافُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ : و حرکت و توقف سریعش تعجب و شگفتی را بر می انگیزاند (مایه شگفتی

می شوند)

سَمِيَ طَنَانًا ؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَهٖ جَنَاحَيْهِ : طَنَان (طنین انداز) نامیده شد زیرا صدایی به دلیل سرعت

حرکت بال هایش ایجاد می کند (پدید می آورد) .

فَإِنْ تُحَاوِلْ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرْ ، أَ تَدْرِي لِمَذَا ؟ اِذَا سَعَى كُنَى بِالْهَيْشِ رَا بَيْنِي نَمِي تَوَانِي ، أَيَا مِي دَانِي چَرَا ؟

لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ : زیر او بال هایش را تقریباً ۸۰ بار در ثانیه حرکت می دهد.

الْتَّمَسَاحُ : تمساح

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ : آن (تمساح) روشی عجیب در تمییز کردن دندان هایش دارد .

فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ : بعد از اینکه غذایش را می خورد ، کنار ساحل استراحت می کند .

فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ بِاسْمِ الرِّقْزَاقِ :

و گونه ای (یک نوع) از پرندگان به نام رَقَزَاق (مرغ باران) به آن نزدیک می شود .

فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَهُ ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ : تمساح دهانش را باز می کند و آن پرنده در آن وارد می شود .

وَيَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ قَمِهِ : و شروع به نوک زدن باقی مانده های غذا از دهانش می کند .
و بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ : و بعد از اینکه کارش تمام شد ، به سلامت بیرون می آید .

دَوْدَةُ الْأَرْضِ : کرم خاکی

إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ ، وَ قَسَمَهَا إِلَى نِصْفَيْنِ ، أَحَدَهُمَا بِلَا رَأْسٍ وَ الْآخَرَ بِلَا ذَيْلٍ : اگر چیزی تیز به آن برخورد کند ، و آن را به دو نیمه تقسیم کند ، یکی از آنها بدون سر و دیگری بدون دم .
فَإِنَّ هَذَيْنِ النِّصْفَيْنِ يَنْمُوَانِ ، لِيَكُونَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَوْدَةً كَامِلَةً : این دو نیمه رشد می کنند ، تا هر یک از آنها کرمی کامل شود .

السَّمَكُ الطَّائِرُ : ماهی پرنده

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَقْفِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِي :
گونه ای (نوعی از) ماهی ها است که با حرکت دم نیرومندش از آب می پرد (می جهد) .
وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ ، حَيْثُ يَمْدُ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ جَنَاحَيْنِ : و بر فراز (روی) سطح آب پرواز می کند ، طوری که باله های بزرگش را که مانند دو بال عمل می کنند را می کشد (دراز می کند) .
يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَاءِهِ : آن (این کار) را برای فرار از دشمنانش انجام می دهد .
يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً ، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ : این ماهی ۴۵ ثانیه پرواز می کند ، سپس به سمت آب پایین می آید و وارد آن می شود .

نَقَّارُ الْخَشَبِ : دارکوب

طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ مِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَ : پرنده ای است که تنه ی درخت را با نوکش (منقارش) دست کم (حداقل) ۱۰ بار در ثانیه می زند .
وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لِاتِّصَرِّ دِمَاغُهُ الصَّغِيرِ بِسَبَبِ وُجُودِ عُضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرَبَاتِ : و این سرعت به دلیل وجود دو اندام (دو عضو) برای دفع ضربه ها در سرش ، به مغز کوچکش آسیب نمی زند .
الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ :
اولی بافت بین جمجمه و نوک ، و دومی زبان پرنده که درون جمجمه اش می چرخد .

السَّنَجَابُ الطَّائِرُ : سنجاب پرنده

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى :
دارای پرده ویژه ای مانند چتر است که هنگامی که از درختی به درخت دیگر می جهد (می پرد) آن را باز می کند .
وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ :
و می تواند بیشتر از ۱۵۰ پا در یک جهش (پرش) پرواز کند .

حَيَّةُ الصَّحَرَاءِ : مار بیابان

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحَرَّقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ :
در نیمه روز و هنگامی که شن ها پاهای کسانی را که روی آنها حرکت می کنند از شدت گرما می سوزانند .

تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا ، فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ : این مار دُمش را در شن قرار می دهد ، سپس مانند عصا می ایستد . و اگر پرنده ای روی آن بایستد آن را شکار (صید) می کند.



" الْمُعْجَم " ص ۳۰



اُسْفَلَ : پایین ، پایین تر ≠ اَعْلَى	ذَيْل : دُم « جمع : اُذْيَال = » ذَنْب	ما مِنْ : هیچ نیست « ما مِنْ دَابَّةٍ : هیچ جنبنده ای نیست »
انْطَلَقَ : به حرکت در آمدن (انْطَلَقَ ، يَنْطَلِقُ)	رِمَال : ماسه ها « مفرد : رَمَل »	مِظْلَّة : چتر
تَحَرَّقُ : می سوزاند (ماضی : حَرَقَ)	زَعَانِف : باله های ماهی « مفرد : زَعَنَفَة »	مُنْتَصِف : نیمه
تَدْرِي : می دانی (دَرَى ، يَدْرِي) دَرَى = عَلِمَ	زَقَزَقَ : مرغ باران	نَسِجَ : بافت (بافت پیوندی)
تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی : صَادَ)	شِمَال : چپ = يَسَار ، ≠ يَمِين	نَقَارُ الْخَشَبِ : دارکوب
تَتَفَكَّرُ : اندیشید (مضارع : يَتَفَكَّرُ)	طَنَان ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس	يَسْتَرِيحُ : استراحت میکند (ماضی : اسْتَرَاَحَ)
جَذَع : تنه « جمع : جَذوع »	طَنِين : صدای زنگ ، بال پرنده و مانند آن	يَطِيرُ : پرواز می کند (ماضی : طَارَ)
جَنَاح : بال « جمع : أَجْنَحَة » : جَنَاحِيَه : دو بال او	غِشَاء : پرده ، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر	يَنْقُرُ : نوک می زند ، کلیک می کند (ماضی : نَقَرَ)
حَيَّة : مار « جمع : حَيَّات »	قَم : دهان « جمع : أَفْواه »	يُحَدِّثُ : پدید می آورد (ماضی : أَحْدَثَ)
دِمَاع : مغز	قَفْزَة : پرش	يَنْتَهِي : به پایان می رسد (ماضی : انْتَهَى)
دود ، دودَة : کرم « جمع : ديدان / دودَة الْأَرْض : کرم خاکی »	لَا تَتَفَكَّرُوا = لَا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است)	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۳۰



ضع في الفراغ كلمة مناسبة حسب نص الدرس (أجب عن الأسئلة التالية حسب نص الدرس)

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ ؟

ترجمه : سنجاب پرنده با چه چیزی پرواز می کند هنگامی که از درختی به درختی می پرد ؟

پاسخ : يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ بِالْمِظْلَةِ (يَطِيرُ بِالْمِظْلَةِ يَا بِالْمِظْلَةِ : با چتر)

۲- أَيْ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ ؟

ترجمه : کدام پرنده به تمساح در تمیز کردن دندان هایش کمک می کند ؟

پاسخ : يُسَاعِدُ الزَّقَزَاقُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ . (يُسَاعِدُهُ الزَّقَزَاقُ : مرغ باران)

۳- لِمَاذَا سَمِيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ ؟

ترجمه : چرا مرغ مگس به این اسم ، نامیده شده است ؟

پاسخ : لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحِيهِ .

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ ؟

ترجمه : چه موقع مار صحرا پرنده را شکار می کند ؟

پاسخ : تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ ، ثُمَّ تَقْفُ كَالْعَصَا ، فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ (إِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُ)

۵- كَمْ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ ؟

ترجمه : چند ثانیه ماهی پرنده پرواز می کند ؟

پاسخ : يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً .

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ ؟

ترجمه : کوچکترین پرنده بر روی زمین کدام است ؟

پاسخ : الْأَطَائِرُ الطَّنَانُ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ (الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس)



" إَعْلَمُوا " ص ۳۱

اسلوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ



* مهم ترین ادوات شرط عبارتند از : « مَنْ ، مَا ، أَنْ » معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد.

فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می کنند؛ مثال:

مَنْ يَفْكَرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا : هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد ، غالباً از اشتباه در امان می ماند.

مَنْ : از ادوات شرط يَفْكَرُ : فعل شرط يَسْلَمْ : جواب شرط

* گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است ؛ مثال :

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ : هر کس به خداوند توکل کند پس همان او را بس است.

مَنْ : از ادوات شرط يَتَوَكَّلْ : فعل شرط هُوَ حَسْبُهُ : جواب شرط

يَتَوَكَّلْ : توکل کند حَسْبُ : بس ، کافی

❁ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

من فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ ، قَلَّ خَطْوُهُ : هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد (اندیشید) ، خطایش کم می شود (کم شد)

❁ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

❁ « مَنْ : هرکس » مثال :

مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيراً ، يَصَلْ إِلَى هَدَفِهِ : هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد.

❁ « مَا : هرچه » مثال :

مَا تَزَرَعُ فِي الدُّنْيَا ، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ : هرچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می کنی .

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ .

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی ، آنها را اندوخته ای برای آخرت می یابی.

❁ « إِنْ : اگر » مثال :

إِنْ تَزَرَعْ خَيْراً ، تَحْصُدْ سُوراً : اگر نیکی بکاری ، شادی درو می کنی.

إِنْ صَبَرْتَ ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ : اگر صبر کنی ، در زندگی ات موفقیت به دست می آوری.

❁ « إِذَا : هرگاه ، اگر » ؛ نیز معنای شرط دارد ؛ مثال :

إِذَا اجْتَهَدْتَ ، نَجَحْتَ : هرگاه (اگر) تلاش کنی ، موفق می شوی.

❁ ❁ ❁ ❁ ❁ ❁

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۳۲

❁ ❁ ❁ ❁ ❁ ❁

❁ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ ، وَجَوَابَهُ.

۱. ﴿ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾ الْبَقَرَة : ۱۱۰

ترجمه : هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید ، آن را نزد خداوند می یابید.

أَدَاءُ الشَّرْطِ : مَا فِعْلُ الشَّرْطِ : تُقَدِّمُوا جَوَابُ الشَّرْطِ : تَجِدُوا

۲. ﴿ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴾ مُحَمَّد : ۷

ترجمه : اگر خدا را یاری کنید ، شما را یاری می کند و گامها (قدم ها) یتان را استوار می سازد.

أَدَاةُ الشَّرْطِ : إِنْ فِعْلَ الشَّرْطِ : تَنْصُرُوا جَوَابَ الشَّرْطِ : يَنْصُرُ

۳. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان : ۶۳

ترجمه : و هرگاه نادانان آن ها (ایشان) را خطاب کنند ، سخن آرام می گویند.

أَدَاةُ الشَّرْطِ : إِذَا فِعْلَ الشَّرْطِ : خَاطَبَ جَوَابَ الشَّرْطِ : قَالُوا



ما تُقَدِّمُوا : هر چه از پیش بفرستید يَثْبُتُ : استوار می سازد خَاطَبَ : خطاب کرد سلام : سخن آرام



حوار ص ۳۳



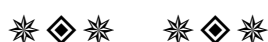
فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِي

در ورزشگاه ورزشی

إسماعيل	إبراهيم
تَعَالَى نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ : بیا به ورزشگاه برویم.	لَمْ شَاهِدَةَ أَيِّ مُبَارَاةٍ ؟ برای دیدن چه مسابقه ای ؟
لَمْ شَاهِدَةَ مُبَارَاةٍ كَرَّةِ الْقَدَمِ : برای دیدن مسابقه فوتبال .	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ ؟ این مسابقه بین چه کسانی (تیم هایی) هست ؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ : بین تیم صداقت و سعادت.	الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ : این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.
أَتَذَكَّرُ ذَلِكَ : آن را به یاد می آورم.	أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى ؟ کدام یک از دو تیم قوی تر هستند ؟
كَلَا هُمَا قَوِيَّانِ . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ . قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ : هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم . قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.	عَلَى عَيْنِي * . تَعَالَى نَذْهَبْ : به روی چشم (اطاعت می شود) . بیا برویم.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
أُنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجِلُ هَدَفًا : نگاه کن ؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرَمِي فَرِيقِ السَّعَادَةِ . هَدَفَ ، هَدَفَ ! او به دروازه بان تیم سعادت حمله کرد. گُل ، گُل !
لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ ؛ لِمَاذَا ؟! أَمَا دَاوِرْ گُلْ رَا قَبُول نكرد (نپذیرفت) ؛ چرا ؟!	رَبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ : شاید به خاطر آفساید.

يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِسُ مَرَمِي قَرِيقٍ لِسَعَادَةٍ ! از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید!	أُنْظُرُ ، هَجْمَةً قَوِيَّةً مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ قَرِيقِ الصَّدَاقَةِ : نگاه کن ، حمله ای قوی (قدرتمند) از طرف بازیکن تیم صداقت.
(دروازه بان تیم سعادت مرا خیلی شگفت زده می کند)	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می رود ؟
مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي : هر کس گلی ثبت کند (بزند) به دور (مرحله) نهایی می رود.	الْحَكَمُ يَصْفِرُ : داور سوت می زند...
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ : بار دوم بدون گل مساوی شدند.	

[*جواب علی عینی : سلامت عیناک]



۱. الْمُبَارَاةُ : مسابقه
۲. تَعَادَلُ : برابر شد
۳. أَتَذَكَّرُ : به یاد می آورم
۴. کلا: هر دو
۵. أَنْ يَمْتَلِي : که پر شود
۶. الْمُتَفَرِّجُ : تماشاچی
۷. سَيَسْجُلُ : ثبت خواهد کرد
۸. الْهَدَفُ : گل
۹. الْمَرَمَى : دروازه
۱۰. الْحَكَمُ : داور
۱۱. أَلْتَسَلَّلُ : آفساید
۱۲. يُعْجِبُنِي : مرا در شگفت می آورد ، خوشم می آید (أُعْجَبُ ، يُعْجِبُ)
۱۳. حَارِسُ الْمَرَمَى : دروازه بان



" التمارين ۱ " ص ۳۴



التمرين الأول : أي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- أَدَاةٌ لِحِفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نُزُولِ الْمَطَرِ أَوْ الثَّلْجِ :
ترجمه : وسیله ای برای حفاظت انسان در برابر اشعه خورشید یا بارش باران یا برف .
المِظَلَّةُ : چتر
- ۲- طَائِرٌ يَنْقُرُ جُذُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عَشًّا فِيهَا :
ترجمه : پرنده ای که تنه های درختان را نوک می زند و لانه ای در آنها می سازد .
نَقَارُ الْحَشَبِ : دارکوب
- ۳- حَيَوَانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ :
ترجمه : حیوانی که بر شکمش راه می رود .
الْبَطْنُ : شکم
- الحَيَّةُ (مار) - الدَّوْدَةُ (کرم خاکی)
- ۴- عُضْوٌ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ :
ترجمه : عضوی که پرنده به وسیله آن پرواز می کند .

الْجَنَاحُ : بال



" التمارین ۲ " ص ۳۴



التمرین الثانی : ألف : تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

۱- تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقُرْشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا . وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

ترجمه : دندان های کوسه ماهی همیشه می ریزند و دندان های جدیدی به جای آنها رشد می کند . و در بعضی از انواع کوسه ماهی ، هزاران دندان در یک سال رشد می کند .

أسنان : فاعل جديدة : صفت

۲- يُعَدُّ الْحَوْتُ الْأَزْرَقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ . يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِثْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طَنًّا تَقْرِيبًا :

ترجمه : نهنگ آبی از بزرگترین موجودات زنده در دنیا به شمار (حساب) می آید . طول آن سی متر و وزنش تقریباً به ۱۷۰ تن می رسد .

الأزرق : صفت العالم : مجرور به حرف جر

۳- اَلتَّمْسَاحُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيَسَتِهِ ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيَسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ ، تَفْرِزُ عُيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ :

ترجمه : تمساح هنگام خوردن طعمه اش گریه نمی کند بلکه هنگامی که طعمه ای بزرگتر از دهانش می خورد ، چشمانش مایعی ترشح می کند که گویی آن اشک است .

فريسة : مفعول سائلاً : مفعول

۴- لِهَاجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطَّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مَنَاطِقَةٍ إِلَى مَنَاطِقَةٍ أُخْرَى :

ترجمه : لهجه های یک نوع از پرندگان از منطقه ای به منطقه دیگر اختلاف دارد .

الطيور : مجرور به حرف جر منطقة : مجرور به حرف جر

۵- يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمِلايينِ . (يُقَدَّرُ : بر آورد می کنند)

ترجمه : دانشمندان انواع موجودات زنده در دریاها را میلیون ها (موجود) برآورد می کنند .

العلماء : فاعل العالم : مضاف الیه

ب : عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّيِّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ :

تَسْقُطُ : لازم يَأْكُلُ : متعدی تَخْتَلِفُ : لازم يَقْدَرُ : متعدی



يُعَدُّ : به شمار می رود الحوت : نهنگ الطن : تن الفريسة : شکار ، طعمه الملايين : میلیون ها





" التمارین ۳ " ص ۳۵



التمرین الثالث : ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ . = ≠

الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْإِبْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي

يَذَرِي = يَعْلَمُ (می داند)	أَلْيَسَار = الشُّمَالُ (چپ)	الْتَّقَرُّبُ (نزدیکی) ≠ الْإِبْتِعَادُ (دوری)
يَضْحَكُ (می خندد) ≠ يَبْكِي (گریه می کند)	الْأَمْوَاتُ (زندگان) ≠ الْأَحْيَاءُ (مردگان)	الْأَسْفَلُ (پایین تر) ≠ الْأَعْلَى (بالاتر)
يُضَرُّ (ضرر می رساند) ≠ يَنْفَعُ (سود می رساند)	الصَّدَاقَةُ (دوستی) ≠ تَكَلَّمَ (دشمنی)	سَكَتَ (ساکت شد) ≠ الْعَدَاوَةُ (سخن گفت)



" التمارین ۴ " ص ۳۵



التمرین الرابع : اكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ ، وَ جَوَابَهُ.

۱. ﴿ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ﴾ الْبَقَرَةُ : ۱۹۷

ترجمه : و هر آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است)

انجام دهید

أَدَاءَ الشَّرْطِ : مَا فِعْلَ الشَّرْطِ : تَفْعَلُوا جَوَابَ الشَّرْطِ : يَعْلَمُ

۲. ﴿ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ﴾ الْأَسْرَاءُ : ۷

ترجمه : اگر نیکی کنید ، به خودتان نیک

می کنید

أَدَاءَ الشَّرْطِ : إِنْ فِعْلَ الشَّرْطِ : أَحْسَنْتُمْ جَوَابَ الشَّرْطِ : أَحْسَنْتُمْ

۳. ﴿ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ﴾ الْأَنْفَالُ : ۲۹

ترجمه : اگر از خدا پروا کنید ، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

قرار می‌دهد.

أداة الشرط : إن فعل الشرط : تتقوا جواب الشرط : يجعل

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. رسول الله (ص)

ترجمه : هرکس در خردسالی اش بپرسد ، در بزرگسالی اش

پاسخ می‌دهد

أداة الشرط : مَنْ فعل الشرط : سأل جواب الشرط : أجاب

*** **

* فرقان : جدا کننده حق از باطل

*** **

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

الْمُعْجَم

" حَوْلَ النَّصِّ "

" إَعْلَمُوا " الْمَعْرِفَةُ وَالنَّكْرَةُ

" إَعْلَمُوا " ترجمه فعل مضارع (۱)

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ "

" التمرین ۲ "

" التمرین ۱ "

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ "

" التمرین ۴ "

" التمرین ۳ "

" التمرین ۶ "

" التمرین ۵ "

" الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ "

" لِلْمُطَالَعَةِ "

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی »

" متن و ترجمه " درس ۴ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۳۷

﴿ اَلرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْاِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾ اَلرَّحْمٰنُ : ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.



تأثیر اللّٰغة الفارسیّة علی اللّٰغة العربیّة : اثر گذاری زبان فارسی بر زبان عربی ص ۳۸

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتْ اللّٰغةَ الْعَرَبِیَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِیِّ : واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شدند. فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسیَّةٌ کَثِیْرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِیرَانِیِّیْنَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْیَمَنِ : و کلمات فارسی بسیاری به دلیل تجارت (بازرگانی) و ورود ایرانی ها به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شد.

وَ کَانَتْ تِلْکَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِیْ مَا کَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ کَالْمِسْکِ وَ الدِّیَاجِ : و آن واژگان به بعضی از کالاها مربوط می شد که نزد عرب نبود (وجود نداشت) مانند مُسْک و ابریشم .

وَ اشْتَدَّ النِّقْلُ مِنَ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إیرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِیَّةِ : انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِیِّ اِزْدَادَ نَفُوذُ اللّٰغةِ الْفَارِسیَّةِ : در عصر عباسی نفوذ زبان فارسی زیاد شد (افزایش یافت) حَیْنَ شَارَكَ الْفُرْسُ فِي قِیَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِیَّةِ عَلٰی يَدِ امثالِ اَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِیِّ وَ آلِ بَرْمَکَ : هنگامی که ایرانی ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و خاندان برمک شرکت کردند .

وَ کَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِیْمٌ فِي هَذَا التَّأْثِیْرِ : و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت. فَقَدْ نُقِلَ عَدَدًا مِنَ الْکُتُبِ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ ، مِثْلُ کَلِیْلَةِ وَ دِمْنَةِ : او تعدادی از کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد (برگرداند) .

وَ لِلْفِیْرُوزِ اَبَادِیُّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ " الْقَامُوسِ " یَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ کَثِیْرَةً بِاللّٰغةِ الْعَرَبِیَّةِ : و فیروز آبادی فرهنگ لغت (لغت نامه) مشهوری به نام « القاموس » دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی در بر دارد (می گیرد) وَ قَدْ بَیَّنَ عُلَمَاءُ الْعَرَبِیَّةِ وَ الْفَارِسیَّةِ اَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِیْرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ : و دانشمندان زبان عربی و فارسی جنبه های این اثرگذاری را در مطالعات (پژوهش های) شان آشکار کرده اند .

فَقَدْ اَلَّفَ الدَّکْتُورُ التَّوْنُجِیُّ کِتَابًا یَضُمُّ الْکَلِمَاتِ الْفَارِسیَّةِ الْمُعَرَّبَةَ سَمَاهُ " مُعْجَمَ الْفَارِسیَّةِ فِي اللّٰغةِ الْعَرَبِیَّةِ " : دکتر تونجی کتابی را تألیف کرد (کرده است) که کلمات فارسی عربی شده را در بر می گرفت (می گیرد) که آن را " فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی " نامید (نامیده است) .

أَمَّا الْکَلِمَاتُ الْفَارِسیَّةُ الَّتِیْ دَخَلَتْ إِلَى اللّٰغةِ الْعَرَبِیَّةِ فَقَدْ تَغَیَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا : اَمَّا کلمه های فارسی که وارد زبان عربی شد صداها و وزن هایش تغییر پیدا کرد (اَمَّا صَدَا وَ وَزْنُ اَنْ وَ اَظْهَرُ هَا ی فَا رِسی که وارد زبان عربی شد دگرگون شد) وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَسَنَتِهِمْ : و عربها آن را مطابق زبان شان تلفظ کردند .

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسیَّةَ " گ ، چ ، پ " الَّتِیْ لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِیْبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا : حُرُوفِ فَا رِسی " گ ، چ ، پ " را که در زبانشان نبود (یافت نمی شد) به حروفی نزدیک به مخرج هایشان تبدیل کرده اند .

مِثْلُ : پَرْدِیْسَ - مِهْرْجَان - چَادِرْ شَب - شَرَشَف و : مانند : پَرْدِیْسَ = فَرْدُوس ، مِهْرْجَان = مِهْرْجَان ، چَادِرْ شَب = شَرَشَف و

کتاب کمک درسی عربی زبان قرآن (۲) پایه " یازدهم انسانی " درس چهارم محمد باقر بهروزی

اَشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى ، مِثْلُ « يَكْنِزُونَ » فِي آيَةِ ﴿ .. يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... ﴾ مِنْ كَلِمَةِ " كَنْج " الْفَارْسِيَّةِ .
و واژگان (کلمات) دیگری را از آن برگرفتند مانند « یکنزون » در آیه ﴿ .. يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ : و طلا و نقره را انبار (انباشته) می کنند ﴾ از کلمه فارسی " گنج " .

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ : باید بدانیم که تبادل (رد و بدل کردن) واژگان میان زبان های جهان ، امری طبیعی است که آن ها را در روش (شیوه) و بیان (گفتار) بی نیاز می کند (غنی می سازد)

وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ : و نمی توانیم زبانی را بدون کلمه های وارد شده (کلمات دخیل) پیدا کنیم .
كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ : تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام ، بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است .

وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ أَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ :
و اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.



" الْمُعْجَم " ص ۴۰



اَزْدَادَ : افزایش یافت (مضارع : يَزْدَادُ)	دَخِيل : وارد شده	نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع : يَنْطِقُ)
اَشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع : يَشْتَدُّ)	دَبِج : ابریشم	نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع : يَنْقُلُ)
اَشْتَقَّ : برگرفت (مضارع : يَشْتَقُّ)	شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع : يَشَارِكُ)	وَفَّقًا لَ : بر اساس
اَنْضَمَّ : پیوستن (اَنْضَمَّ ، يَنْضَمُّ)	مَعَرَّب : عربی شده	يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی : ضَمَّ)
بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع : يَبَيِّنُ)	مُفْرَدَات : واژگان	
تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ)	مِسْك : مشک	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۴۰



﴿ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ : با کمک متن درس به سوالات پاسخ بده .

۱- لِمَاذَا أَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهورِ الْإِسْلَامِ ؟

ترجمه : چرا کلمات عربی بعد از ظهور اسلام در زبان فارسی زیاد شد ؟

پاسخ : فَقَدْ أَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهورِ الْإِسْلَامِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ .

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اَشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ؟

ترجمه : بعد از کدام حادثه ی تاریخی انتقال کلمه های فارسی به عربی شدت یافت ؟

پاسخ : اَشْتَدَّ النِّقْلُ الْكَلِمَاتِ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ اَنْضِمَامِ إِيرانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ :

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » ؟

ترجمه : مولف کتاب « فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی » کیست ؟

پاسخ : الدکتور التونجی

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟

ترجمه : چه زمانی واژه های فارسی وارد زبان عربی شد ؟

پاسخ : دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ .

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ؟

ترجمه : به چه دلیلی واژگان فارسی به عربی منتقل شد ؟

پاسخ : نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ .

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ ؟

ترجمه : چه چیزی زبان را در سبک و بیان بی نیاز می کند ؟

پاسخ : تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ .



" إِعْلَمُوا " ص ۴۱

الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ



* **اسم معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده **شناخته شده** است ؛ اما اسم نکره ، **ناشناخته** است. مهم ترین نشانه اسم **معرفه** داشتن " ال " است ؛ مثال :

جاءَ مُدَرِّسٌ : معلّمی آمد. جاءَ الْمُدَرِّسُ : معلّم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا : قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ : قلم را یافتم.

* معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره **همراه " ال " تکرار شود** ، می توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد ؛ مثال :

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا . كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا : اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه افراساً « نکره » است. اسم نکره نزد گوینده ، شنونده ، یا خواننده ناشناخته است ؛ اسم « نکره » معمولاً تنوین (ـَ ، ـِ ، ـُ) دارد ؛ مثال : رَجُلًا ، رَجُلٍ وَ رَجُلٌ .

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید :

مردی آمد . / یک مرد آمد . / یک مردی آمد.

معادل فارسی هر سه جمله بالا می شود : جاءَ رَجُلٌ .

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « اسم عَلم » نامیده می شود و معرفه به شمار می رود ؛ مانند: هاشم ، مریم ، بغداد ، بیروت و ...

اسم عَلَم ، مانند : عَبَّاسٌ ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد ، ولی نکره نیست ؛ بلکه معرفه است.

سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید.

گاهی خبر تنوین دارد ؛ مثال :

أَلْعَلُّمُ كَنْزٌ : دانش گنج است. قَرِيفُنَا فَائِزٌ : تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد ؛ اَمَّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۴۲

۱ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ.

۱. ﴿ اَللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ مِثْلُ نُوْرِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيْهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ﴾ نور : ۳۵

ترجمه : خداوند نور آسمان ها و زمین است ؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است ، آن چراغ در (داخل) شیشه ای است که آن شیشه گویی ستاره ای درخشان است.

۲. ﴿ اَرْسَلْنَا اِلٰى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا فَعَصٰى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ ... ﴾ المزمّل : ۱۵ و ۱۶

ترجمه : رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد

۳. ﴿ اَلَمْ يَنْتَفِعْ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ . ﴾ رسول الله (ص)

ترجمه : دانشمندی که از علم او بهره مند می شوند (بهره برده می شود) ، بهتر از هزار عبادت کننده است.

الْمِشْكَاةُ : چراغدان الدَّرِّيُّ : درخشان

" ترجمه فعل مضارع (۱) " ص ۴۳

* حروف « اُنْ : که » و « كَى ، لِ ، لَگَى ، حَتَّى : تا ، برای اینکه » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند ؛ فعل هایی که دارای این حروف اند ، در فارسی « مضارع التزامی » ترجمه می شوند ؛ مثال :

يَحْكُمُ : داوری می کند حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ : تلاش می کنند اَنْ يُحَاوِلُوا : که تلاش کنند

تَفَرَّحُونَ : شاد می شوید لَكِي تَفَرَّحُوا : تا شاد شوید

يَجْعَلُ : قرار می دهد لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

يَذْهَبْنَ : می روند كِي يَذْهَبْنَ : تا بروند

فعل مضارع دارای « لَنْ » معادل « آینده منفی » در زبان فارسی است ؛ مثال :

تَنَالُونَ : دست می یابید لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند . (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)
که آشنایی با این تغییرات ، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۴۳



❦ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱. ﴿ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ ﴾ البقرة : ۲۱۶

ترجمه : چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید در حالی که آن برای شما بهتر است ، و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید حال آن که آن ، برای شما بد است .

فعل مضارع : أَنْ تَكْرَهُوا ، أَنْ تُحِبُّوا

۲. ﴿ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ ﴾ البقرة : ۲۵۴

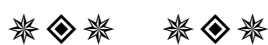
ترجمه : از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید (فرا رسد) که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی .

فعل مضارع : أَنْ يَأْتِيَ

۳. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع (أعلام الدين : ۳۰۳)

ترجمه : از اخلاق نادان پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود و مخالفت کردن قبل از این که بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی داند .

فعل مضارع : أَنْ يَسْمَعَ ، أَنْ يَفْهَمَ ، لَا يَعْلَمُ



مُعَارَضَةُ : مخالفت

خُلَّةَ : دوستی

رَزَقَ : روزی داد



" التمارین ۱ " ص ۴۴



التمرین الأول : عین الجُمْلَة الصَّحِیْحَة وَ غَیْر الصَّحِیْحَة حَسَبَ الْحَقِیْقَة .

۱. أَلْمِسْكَ عِطْرٌ یَتَّخِذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ . صحیح

ترجمه : مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

۲. أَلشَّرَفُ قِطْعَةٌ فُماشٍ تُوَضَعُ عَلَى السَّرِیرِ . صحیح

ترجمه : ملافه ، تکه پارچه‌ای است که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳. أَلْعَرَبُ یَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا . غلط

ترجمه : عرب‌ها کلمه‌های وارد شده (وارداتی) را طبق اصل آن به زبان می‌آورند.

۴. فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ . صحیح

ترجمه : در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی وجود دارد.

۵. أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ . غلط

ترجمه : دکتر التونجی کتابی تالیف کرد که کلمات ترکی عربی شده را در زبان عربی در بر می‌گرفت.



" التمارین ۲ " ص ۴۴



التمرین الثاني : عین الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۱- تَجْرِی الرِّیَاحُ مِمَّا لَا تَشْتَهِي السَّفْنُ . تَشْتَهِي : می خواهد ، میل دارد

ترجمه : بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی‌خواهند ، جریان دارند (بادها به آنچه که کشتی‌ها تمایل ندارند می‌وزند)

پاسخ : بَرَدَ کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا

۲- أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ .

ترجمه : کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است.

پاسخ : از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي .

ترجمه : خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

پاسخ : نمک خورد و نمکدان شکست.

۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .

ترجمه : بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده (گویا و با دلیل) باشد .

پاسخ : کم گوی و گزیده گوی چون در ، تا زانک تو جهان شود پر

۵- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ .

ترجمه : صبر کلید گشایش است.

پاسخ : گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ .

ترجمه : خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

پاسخ : هر چه پیش آید خوش آید.



" التمارين ۳ " ص ۴۵



التمرين الثالث : أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.

(۱) بِمَ يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟

ترجمه : دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟

پاسخ کوتاه : بِحَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ : با اتوبوس مدرسه

پاسخ کامل : يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِحَافِلَةٍ : دانش آموزان با اتوبوس به مدرسه می روند .

(۲) فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ ؟

ترجمه : این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟

پاسخ کوتاه : فِي مِصْرَ : در مصر .

پاسخ کامل : تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ فِي مِصْرَ : این اهرام در مصر قرار دارد !

(۳) كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ ؟

ترجمه : هوا در زمستان در اردبیل چگونه است ؟

پاسخ کوتاه : بَارِدٌ : سرد

پاسخ کامل : الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشَّتَاءِ بَارِدٌ : هوا در زمستان در اردبیل سرد است .

٤) مَنْ هَذَا التَّمَثَالُ ؟

ترجمه : این مجسمه از آن کیست؟

پاسخ کوتاه : لِسَيَّوِيَّةٍ : از سیبویه

پاسخ کامل : هَذَا التَّمَثَالُ لِسَيَّوِيَّةٍ : این مجسمه مال سیبویه است .

٥) هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ ؟

ترجمه : آیا چهره‌ای در تصویر (عکس) می‌بینی؟

پاسخ کوتاه : نَعَمْ : بله

پاسخ کامل : نَعَمْ . أَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ : بله ، چهره ای را در تصویر می‌بینم.

٦) مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟

ترجمه : بالای رودخانه چه می‌بینی ؟

پاسخ کوتاه : بَيْتًا (خانه ای) جِسْرًا (پلی)

پاسخ کامل : أَشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ بَيْتًا (جِسْرًا) : بالای رودخانه خانه ای (پلی) می‌بینم.



" التمارين ٤ " ص ٤٦



التمرين الرابع :

ألف : عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ.

١. سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

صدای عجیبی را شنیدم . صدای عجیب را شنیدم.

٢. وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

به روستایی رسیدم . به روستا رسیدم .

٣. نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي .

نگاهی به گذشته نگاه به گذشته

۴. أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

بندگانِ درستکار

بندگانِ درستکار

۵. السَّوَارُ الْعَتِيقُ

دستبندِ کهنه

دستبندی کهنه

۶. أَلتَّارِخُ الدَّهَبِيُّ

تاریخی زرین

تاریخ زرین



ب : تَرْجِمُ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ. ص ۴۶

۱. سَجَلْتُ مُنْظَمَةَ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ « قَابُوس » فِي قَائِمَةِ « التَّارِثِ » الْعَالَمِيِّ.

ترجمه : سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قَابُوس : معرفه التَّارِثِ : معرفه

۲. قَبْرُ كُورُش يَجْذِبُ « سَيَّاحًا » مِنْ دُولِ الْعَالَمِ.

ترجمه : قبر کوروش گردشگرانی از دولت‌های جهان را جذب می‌کند.

سَيَّاحًا : نکره

۳. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبِ كِرْمَانِ « جَنَّةٌ » فِي الصَّحْرَاءِ.

ترجمه : باغ شاهزاده نزدیک کرمان ، بهشتی در بیابان است.

جَنَّةٌ : نکره

۴. مَعْبَدٌ " كُرْدُكَلَا " فِي مُحَافَظَةِ « مَازَنْدَرَانِ » أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

ترجمه : عبادتگاه " کُردکُلا " در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

مَازَنْدَرَانِ : معرفه



قَائِمَةُ التَّارِثِ الْعَالَمِيِّ : لیست میراث جهانی





" التمارین ۵ " ص ۴۷



التمرین الخامس: عین الکلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	يوافق	وافق	التوفيق	الموافق
تقرب	يقرب	قرب	التقرب	المقرب
تعارف	يتعارف	تعارف	المعارفة	المتعارف
اشتغل	ينشغل	اشتغل	الانشغال	المشتغل
انفتح	يفتح	انفتح	الاستفتاح	المتفتح
استرجع	يسترجع	استرجع	الاسترجاع	المسترجع
نزل	ينزل	انزل	النزول	المنزل
أكرم	يكرم	أكرم	التكريم	الأكرم



" التمارین ۶ " ص ۴۸



التمرین السادس: ترجم الآيات ، ثم عین المطلوب منك.

۱. ﴿... قاصروا حتى يحكم الله بيننا...﴾ الأعراف : ۸۷ (فعل الأمر)

ترجمه : صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)

فعل الأمر : اصبروا

۲. ﴿... يريدون أن يبدلوا كلام الله...﴾ الفتح : ۱۵ (المضاف إليه)

ترجمه : می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.

المضاف إليه : الله

۳. ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ...﴾ أَلْمَائِدَةُ : ٦ (الْفَاعِلُ)

ترجمه: خداوند نمی خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد.

الْفَاعِلُ : الله

۴. ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ...﴾ آل عمران : ١٥٣ (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

ترجمه: برای این که به آنچه از دستتان رفته ، ناراحت نشوید.

الْفِعْلُ الْمَاضِي : فَاتَ

۵. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ...﴾ آل عمران : ۹۳ (الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ)

ترجمه: به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا زمانی که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید.

الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تُنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ



(۱) حَرَجَ : حالت بحرانی (۲) لِكَيْلَا : لِكَيَّ + لَا (۳) فَاتَ : از دست رفت (۴) لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت



" لِلْمُطَالَعَةِ " ص ۴۹
الْمُعَرَّبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ



إِبْرِيْسَمَ : ابریشم / إِبْرِيْق : آبریز / أَرْجَوَانِي : آرغوانی / أَسْتَاد : استاد / إِسْتَبْرَق : سِتَبَرگ / أَسْطَوَانَةُ : اُسْتَوانه / بَابُونَج : بابونه / بَخْشِيْش : بخشش (بِالْفَارْسِيَّةِ : انعام) / بَابُوج (نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاءِ) : پاپوش / بَادَنْجَان : باتنگان (بِالْفَارْسِيَّةِ : بادمجان) / بَرِبْط : (بِرِّ بِالْفَارْسِيَّةِ : سینه + بَت : بِالْفَارْسِيَّةِ : اَرْدَك) مِنْ آلَاتِ الْمُوسِيقَى / بَرَزْخ : بَرَزْ آخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى : جهان بالا) / بَرْنَامَج : برنامه / بَرَوَاز : پرواز / قَاب : برید : بریده دُم : پست / بَسْتَان : بوستان / بَغْدَاد : بَغ + داد (خداداد) / بَوْسَةُ : بوسه / بَهْلَوَان : پهلوان (بِالْفَارْسِيَّةِ : بَنْدباز) / بَس : بس / بَط : بَت (بِالْفَارْسِيَّةِ : اردک) / بَلُور : بلور / بَنْفَسَج : بنفشه / تَارِيخ : تاریخ / تَتْوِيْج : تاج گذاری / تَاج / تَخْتُ : تخت / تَرْجُمَان (تَرْجَمَةُ) : تَرْزُبَان / تَنْوَر : تنور / تَوْت : توت / جَامُوس : گاومیش / جَزَر : گَزَر / جَص : گَج / جَلَاب : گَلَاب / جُلْنَار : گُلنار / جُنَاح : گُناه / جُنْدِي : گندی / جَوْرَاب : گورپا (گوراپ) / جَوَز : گوز (بِالْفَارْسِيَّةِ : گردو) / جَوْشَن : جوشن : زره / جَوْهَر : گوهر / حَرْبَاء : هوربان (هور : خور «خورشید») / خَانَةُ : خانه (بُيُوتٌ فِي لُجْبَةِ الشُّطْرَنْجِ) / خَنْدَق : گندگ / دِجْلَةُ : تیگره (تند و تیز) / دَرْوِيش : درویش / دُسْتُور : دستور : قانون / دِيْبَاج : دِيبَا / دِيْن : دین / رَازِيَانَج : رازیانه / رَزَق : روچیک ، روزیک «روزی» / رُوزِنَامَةُ : روزنامه (بِالْفَارْسِيَّةِ : تَقْوِيم) / رُوزْنَةُ : روزنه / رَهْنَامَج : راهنما (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) / زَرْكَش : زَرَكَش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيُوْطٍ مِنَ الذَّهَبِ : تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَان : زمان / زَمْهَرِيْر : بسیار سرد / زَنْبِيْل : (زَنْ : امْرَأَةٌ + بَال : يَدٌ = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنْجَار : زنگار / سَادَج : ساده «سَدَاجَةُ : سادگی» / سَاعَةُ : سایه / سَجِيْل : سنگ گل / سَخْطُ : سخت (الْغَضَبُ الْكَثِيْرُ) / سَرَاَج : چراغ / سَرَادِق : سرابرده / سَرَخْس : سرخس / سَرْدَاب : سرداب (زیر زمین : بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ) / سَرْمَد : سرآمد (بی آغاز و پایان : مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَلَا آخِرَ) / سَرُوَال : شلوار / سَكَّر : شکر / سَكَنْجَبِيْن : سرکه انگبین / سَلْجَم : شَلْجَم / سَنَجَاب : سَنَجَاب / سَوَسَن : سوسن / شَاشَةُ : صفحه تلویزیون : شیشه / شَاهِيْن (صَفَر) : شاهین / شَوْنَدَر : چَغْنَدَر / شَهْدَانِج : شاهدانه / شَهْد : عسل / شَيْء : شی : چیز / صَفَق : دست زد : چپک / صَلِيْب : چلیپا / صَنْج : چنگ ، سنج / طَارَج : تازه / طُسْتُ : تَشْت /

کتاب کمک درسی عربی زبان قرآن (۲) پایه " یازدهم انسانی " درس چهارم محمد باقر بهروزی

عَبْقَرِيّ : آبکاری / عَفْرِيّت : آفرید / فَرَجَار ، بَرَكَار : پرگار / فُسْتُق : پسته / فِلْفَل : پلپل / فُولاذ : پولاد / فَيروز : پیروز /
فَيروزَج : فیروزه / فیل : پیل / کَاس : کاسه / کافور : کاپور / گَهْرَبَاء : کاه ربا / گَنْز : گنج / لِجَام : لگام / مَحْرَاب : مهرباب /
مَسْكَ : مَشْک : مَشْک / مِيزَاب : میزاب : ناودان « گُمیز + آب » / نَارَنْج : نار رنگ : نارنج / نَسْرِين : نَسْرین / نَفْط : نفت /
نَمَارِق : بالش ها (جمع نَرْمَك) / نَمُوذَج : نمونه / وَرْد : ورد / وَزیر : ویچیر / هَنْدَسَة : اندازه .



" الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ص ۵۱ "



اُكْتُبْ عَشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

الْمُعْجَم

حول النصّ

" إَعْلَمُوا " الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ "

" حَوَارٍ "

" التمرين ١ "

" التمرين ٢ "

" التمرين ٣ "

" التمرين ٤ "

" البحث العلمي "

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی »

" متن و ترجمه " درس ۵ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۵۲



﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ التَّوْبَةِ : ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا پروا کنید و همراه راستگويان باشید.



الصدَّقُ : راستگویی ص ۵۴

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ :

حکایت می شود که مردی بسیار گناهکار و پر از عیب بود.

فَقَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَحَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا ، فَمَا اسْتَطَاعَ :

و از کارهای بدش پشیمان شد و تلاش کرد که آن ها را اصلاح کند ، ولی نتوانست .

فَدَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي :

پس به سوی مردی دانشمند و درستکار رفت و از او پندی (اندرزی) خواست که او را از ارتکاب (انجام دادن) گناهان باز دارد.

فَنَصَحَهُ بِالتَّزَامِ الصَّدَقِ ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ :

(آن مرد) او را به پایبندی به راستگویی پند داد ، و قولی (پیمانی) از این موضوع از او گرفت .

فَكُلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا ، اِمْتَنَعَ عَنْهُ لُوفَائِهِ بِالْعَهْدِ ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ : و هرگاه آن مرد خواست که

گناهی مرتکب شود ، بخاطر وفای به عهدش از آن خود داری کرد ، تا به مرد دانشمند دروغ نگوید .

وَ مَرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدَقِ :

و با گذشت روزها به خاطر پایبندیش به راستگویی از شر گناهان و عیب هایش رها شد (رهایی یافت) .

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَابًا ، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ : النَّجْدَةُ ، النَّجْدَةُ : و

حکایت می شود که جوانی بسیار دروغگو بود ، و در یکی از روزها داشت در دریا شنا می کرد و تظاهر (وانمود) به غرق

شدن کرد ، و دوستانش را صدا زد ، کمک ، کمک ،

توضیح : كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ در فارسی دو معنا دارد : یعنی هم به صورت ماضی استمراری درست است و هم ماضی ملموس یا

در جریان.

فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ عَلَيْهِمْ :

پس دوستانش برای اینکه او را نجات دهند به سوییشتافتند ، و هنگامی که نزد او رسیدند ؛ او به آن ها خندید .

كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابَّ يَغْرُقُ :

این کار را سه بار تکرار کرد ، و بار چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود آن جوان غرق شود .

فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ ، وَ لَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ :

پس شروع به صدا زدن دوستانش کرد ، ولی آنها گمان کردند که او دوباره دروغ می گوید :

فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ :

پس آنها به او توجه نکردند تا اینکه یکی از مردم به سوییشتافت و او را نجات داد .

فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ : " شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي ، فَكُذِّبْتُ كَادَ يَقْتُلُنِي ، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا " : آن جوان به دوستانش

گفت : " نتیجه کارم را دیدم ، دروغ گفتنم نزدیک بود مرا بکشد ، پس ، از امروز به بعد هرگز دروغ نخواهم گفت ؛

وَمَا عَادَ هَذَا الشَّابَّ إِلَى الْكَذِبِ مَرَّةً أُخْرَى :
و این جوان بار دیگر به دروغ گفتن بازنگشت.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ :

خداوند بلند مرتبه فرمود : ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید (پروا کنید) و همراه با راستگویان باشید .
الْصَّدْقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِاخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ : راستگویی با خدا در خالص کردن کارها (اخلاص یا خلوص اعمال) برای او
نمایان (جلوه گر) می شود (تجلّی می یابد) .

وَالصَّدْقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ عَلَى الْآخِرِينَ :

و راستگویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوئیم .

و قَالَ النَّبِيُّ (ص) : " كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا ، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ :

و پیامبر فرموده است : خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی ، او سخت را باور کند ، در حالی که تو به او دروغ
می گویی (او سخت را باور کرده ، در حالی که تو به او دروغ گفته ای)

و قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : " مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ . " و امام علی فرموده است :
کسی چیزی را پنهان نکرد ، مگر اینکه در لغزش های زبان و همه جای چهره اش آشکار شد (شود)
إِنَّ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كَذِبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ .

بنابراین (شخص) بسیار دروغگو نمی تواند دروغش را پنهان نماید یا انکار کند.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ (ص) : " لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَ لَكِنْ انْظُرُوا
إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ . " سخن پیامبر (ص) چه زیباست : " به بسیاری نماز و روزه و بسیاری حج و کار نیک و
بانگ شبانه (نیایش یا زمزمه شبانه) آنها نگاه نکنید ؛ بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید . "



" الْمُعْجَم " ص ۵۶



أَخَذَ : شروع کرد ، « أَخَذَ يَأْخُذُ : شروع کرد به صدا زدن »	تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع : يَتَخَلَّصُ)	عَادَ : بازگشت (مضارع : يَعُودُ) = رَجَعَ
اسْتَطَاعَ : توانست (مضارع : يَسْتَطِيعُ)	تَظَاهَرَ بِ : به ... وانمود کرد (مضارع : يَتَظَاهَرُ)	فَلَتَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از نیندیشیدن جمع : فَلَتَاتُ «
أَسْرَعَ : شتافت (مضارع : يَسْرِعُ) = عَجَلَ	حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع : يَحْدُثُ) = كَلَّمَ ، تَكَلَّمَ	كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود
أَصْلَحَ : درست گرداند (مضارع : يُصْلِحُ)	حَكَى : حکایت کرد (مضارع : يَحْكِي)	كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع : يَكْبُرُ) « كَبُرَتْ
أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع : يُضْمِرُ) = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ	سَبَحَ : شنا کرد (مضارع : يَسْبَحُ)	خِيَانَتُهُ : خیانت بزرگی است ! « كَبُرَ ≠ صَغُرَ
التَّزَامُ : پایبندی (التَّزَمَ ، يَلْتَزِمُ)	صَاحِبَ : دوست « جمع : أَصْحَابُ » = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ	كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع : يُكْرِرُ)

التَّقَتَّ : توجّه کرد (مضارع : يَلْتَفِتُ) « لَمْ يَلْتَفِتُوا : توجّه نکردند »	صَفْحَةٌ : یک روی چیزی « صَفَحَاتُ الْوَجْهِ : همه جای چهره »	كَلِمًا : هرگاه
أَنْكَرَ : دروغ دانست ، انکار کرد (مضارع : يَنْكُرُ)	طَنْطَنَةً : بانگ (بانگ آرام نیایش)	نَجْدَةً : کمک = مُسَاعَدَةٌ ، نَصْر



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۵۶



۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرَ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ . صحیح

ترجمه : مرد بسیار گناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح کند ولی در آغاز نتوانست .

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ .

ترجمه : مرد دانشمند از مرد بسیار گناهکار خواست که به همه نیکی ها پایبند باشد . غلط

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذَّنُوبِ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ . صحیح

ترجمه : مرد بسیار گناهکار به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد .

۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ . غلط

ترجمه : جوان بسیار دروغگو نزدیک بود غرق شود هنگامی که برای بار دوم دروغ گفت .

۵- يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَاتِ الْلِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ . صحیح

ترجمه : دروغ در لغزش های زبان و همه جای چهره آشکار می شود



" اِعْلَمُوا " ص ۵۷

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ



* معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند ، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط « که » می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود ؛ مثال:

﴿ شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ ﴾ : سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

﴿ إِِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ ﴾ : راضی ساختن مردم ، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

﴿ رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ ﴾ : پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

* عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده ، و بعد از اسم نکره « وَلَدًا » فعل مضارعی آمده است که « وَلَدًا » را توصیف می کند ؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله ، حرف ربط « که » می آید و فعل مضارع نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می شود .

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

* اما اگر **فعل اول مضارع** باشد ، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
أَفْتَشُّ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ : دنبال فرهنگ لغتی می گردم **که** مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

* اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.
اَشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ : امروز کتابی را خریدم **که** قبلاً آن را دیده بودم . (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۵۸



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : اَلْف : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ .

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

ترجمه : خداوندا ! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که فروتنی نمی کند و علمی که سود نمی رساند و نمازی که بالا برده نمی شود و دعایی که شنیده نمی شود.

اَعُوْذُ : فعل مضارع **لَا تَشْبَعُ :** فعل مضارع منفی **لَا يَخْشَعُ :** فعل مضارع منفی

لَا يَنْفَعُ : فعل مضارع منفی **لَا تَرْفَعُ :** فعل مضارع منفی و مجهول **لَا يُسْمَعُ :** فعل مضارع منفی و مجهول

ب : مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ مِنْ : يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

يَهْدِي : هدایت می کند : متعدي **كَفَرُوا :** کافر شدند : لازم

قَرَأْتُ : خواندم : متعدي **جَلَسْنَا :** نشستیم : لازم



(۱) لَا تَشْبَعُ : سیر نمی شود (۲) لَا يَخْشَعُ : فروتنی نمی کند (۳) لَا تَرْفَعُ : بالا برده نشود (بالا نرود)



" حواری " ص ۵۹



شراء شریحة الهاتف الجوال

خرید سیم کارت موبایل

موظف الاتصالات : کارمند مخابرات	الزائرة : زائر زن
تفضلني ، و هل تريد بطاقة الشحن ؟ بفرما ، و آیا کارت شارژ را می خواهی ؟	رجاء ، أعطني شريحة الجوال : لطفا سیم کارت تلفن همراه به من بده .
تستطيعين أن تشحن رصيد جوالك عبر الإنترنت : می توانی که موجودی شارژ موبایلت را از طریق اینترنت شارژ کنی .	نعم ؛ من فضلك أعطني بطاقة مبلغ خمسة وعشرين ريالاً : بله ؛ لطفا یک کارت به مبلغ ۲۵ ريال به من بده .
الزائرة تريد أن تتصل لكن لا يعمل الشحن ، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له : زائر می خواهد که تماس بگیرد اما شارژ کار (عمل) نمی کند پس پیش کارمند مخابرات می رود و به او می گوید :	
أعطيني البطاقة من فضلك : لطفا کارت را به من بده . سامحيني ؛ أنت على الحق . أبدل لك البطاقة : مرا ببخش ؛ حق با شماست . کارت را برای شما عوض می کنم .	عفواً ، في بطاقة الشحن إشكال ؟ ببخشید ، در کارت شارژ اشکالی هست ؟



الشريحة : سیم کارت الشحن : شارژ کردن أن تشحنی : که شارژ کنی
الرصيد : اعتبار مالی ، شارژ سامحيني : مرا ببخش أنت على الحق : حق با شماست



" التمارين ۱ " ص ۶۰



التمرين الأول : أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية ؟

۱- ما كان يعرف السباحة ، فصرخ النجدة ، النجدة .

ترجمه : شنا کردن نمی دانست پس فریاد زد : کمک ، کمک .

جواب : کاد يغرق

۲- أخفى شيئاً ، وجعله بعيداً عن الأنظار .

ترجمه : چیزی را مخفی کرد و آن را از دیدگان دور قرار داد (دور کرد)

جواب : أضمر

۳- حسبه كذباً ، و ما قبله .

ترجمه : آن را دروغ پنداشت و آن را نپذیرفت .

جواب : أَنْكَرَ

۴- عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةً مَرَّاتٍ .

ترجمه : کاری را چند بار انجام داد .

جواب : كَرَّرَ

۵- أَصْبَحَ كَبِيرًا .

ترجمه : بزرگ شد

جواب : كَبَّرَ



" التمارین ۲ " ص ۶۰



التمرین الثانی : تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَ لَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَا الْإِيمَانَةِ. أَلِإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

ترجمه : با نماز و روزه شان فریب نخورید اما آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.

فَعْلُ الْأَمْرِ : اخْتَبِرُوا فَعْلُ النَّهْيِ : لَا تَغْتَرَوْا

توجه : اخْتَبِرُوا : امر ولی اخْتَبَرُوا : ماضی است .

۲. لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

ترجمه : با بسیار دروغگو مشورت نکن ، زیرا او مانند سراب است ، دور را بر تو نزدیک می سازد و نزدیک را بر تو دور می سازد. (و همواره در جهت مخالفت تو سیر می کند)

اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ : الْكَذَّابُ (بر وزن الْفَعَالِ)

۳. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اَلْفَاعِلِ)

ترجمه : راستگو با راستگویی خود به آن چیزی می رسد که دروغگو با فریبکاریش به آن نمی رسد.

الْفَاعِلُ : الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ

۵. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)

ترجمه : با همه ی آنچه که شنیدیش با مردم سخن نگو (هر چه را که شنیدی اش با مردم در میان نگذار)

فَعْلُ النَّهْيِ : لَا تُحَدِّثِ



- (۱) لَا تَغْتَرَوْا : فریب نخورید
(۲) أَلْصِيَامُ : روزه
(۳) لَا تَسْتَشِرْ : با ... مشورت نکن
(۴) يُقَرَّبُ : نزدیک می سازد
(۵) يَبْعَدُ : دور می سازد
(۶) الْإِحْتِيَالُ : فریبکاری



" التمارين ۳ " ص ۶۱



التمرين الثالث : عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

۱- أَلْفُنُون (هنرها) أَلْخَذَ (گونه) أَلْقَمَ (دهان) أَلَّلَسَان (زبان)

پاسخ : أَلْفُنُون (هنرها) سبب = سه گزینه دیگر اعضای صورت است

۲- قَشْر (پوست) لُبَّ (مغز) نَوَى (هسته) غَاز (گاز)

پاسخ : غَاز (گاز) سبب = سه گزینه دیگر اعضای میوه است .

۳- تَعَلَّبَ (روباه) كَلَبَ (سگ) المَرَحَ (تکبر و خودپسندی) الحِمَار (الاغ)

پاسخ : المَرَحَ (تکبر و خودپسندی) سبب = سه گزینه دیگر اسم حیوان است .

۴- اليمين (راست) الطَّنَان (مرغ مگس) الشُّمَال (چپ) الأمام (روبرو ، جلو)

پاسخ : الطَّنَان (مرغ مگس) سبب = سه گزینه دیگر جهت هستند .

۴- الصَّلَاةَ (نماز) الشَّرِيحَةَ (سیم کارت) الرِّصِيدَ (شارژ) الْجَوَالَ (تلفن همراه)

پاسخ : الصَّلَاةَ (نماز) سبب = سه گزینه دیگر مربوط به تلفن همراه است .

۵- الأُحِبَّةَ (دوستان) الأَصْدِقَاءَ (دوستان) الأَصْحَابَ (یاران) الإِضَاعَةَ (تباه کردن)

پاسخ : الإِضَاعَةَ (تباه کردن) سبب = سه گزینه دیگر ، جمع مکسر به معنی دوستان هستند .



" التمارين ۴ " ص ۶۱



التمرين الرابع : أَلِف : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ .

۱. سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي . (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولَ)

ترجمه : به روستایی مسافرت کردم که عکسش (تصویرش) را در ایام کودکی ام (روزگار بچگی ام) دیده بودم.

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ : قَرِيَّةٌ الْمَفْعُولُ : صَوْرَةٌ

۲. عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (اَلصَّفَّةُ وَ اَلْمُضَافُ اِلَيْهِ)

ترجمه : باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

الصَّفَّةُ : شَدِيدَةٌ الْمُضَافُ اِلَيْهِ : شَاطِئِ ، الْبَحْرِ .

۳. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ . (اَلْمَفْعُولُ وَ اَلْمُضَافُ اِلَيْهِ)

ترجمه : برنامه ای را پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می کرد.

الْمَفْعُولُ : بَرْنَامَجًا ، « ي » در « يُسَاعِدُنِي » مفعول الْمُضَافُ اِلَيْهِ : الْعَرَبِيَّةِ

۴. اَلْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ . (اَلْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

ترجمه : کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می دهد.

اَلْمُبْتَدَأُ : اَلْكِتَابُ الْخَبَرُ : صَدِيقٌ

۵. يُعْجِبُنِي عِيدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ . (اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ ، وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

ترجمه : از عیدی خوشم می آید (عیدی مرا شگفت زده می کند) که در آن بینوایان خوشحال شوند.

اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ : الْفُقَرَاءُ مفرد آن فقیر نَوْنُ الْوَقَايَةِ : يُعْجِبُنِي (فعل) + ن (وقایه) + ي (مفعول)

ب : عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ :

سَافَرْتُ : مسافرت کردم : لازم شَاهَدْتُ : مشاهده کردم : متعدی

عَصَفْتُ : وزید : لازم خَرَبْتُ : ویران کرد : متعدی



بَرْنَامَج : برنامه



" اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ " ص ۶۲



اَلْاُكْتُبُ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

۱- الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامُ : حرف حرف می آورد.

۲- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ : بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنما باشد .

- ۳- سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ : خاموشی زبان سلامتی انسان است .
- ۴- الْكَلَامُ مِثْلُ الدَّوَاءِ ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ : سخن مثل دارو است اندکش سود می رساند و زیادش کشنده است .
- ۵- مَنْ عَذَّبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ : هرکه زبانش خوش و شیرین باشد دوستانش زیاد می شود .
- ۶- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ : هرگاه عقل کامل شود سخن کم می گردد .
- ۷- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ : فرد مومن کم سخن می گوید (کم حرف است) و زیاد عمل می کند .
- ۸- أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ : بیشتر اشتباهات فرزند آدم در زبانش است .
- ۹- السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ : سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است .
- ۱۰- رَبِّ كَلِمٍ كَالْحُسَامِ : چه بسا کلامی (در برندگی) مانند شمشیر است .



*يَجْرَّ (می کشد)



توجه : این فایل برای هماهنگی در کلاس درس ، مخصوص **دیران** نگارش شده لطفا در اختیار دانش آموز قرار ندهید .

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

الْمُعْجَم

" حَوْلَ النَّصِّ "

" إِعْلَمُوا " ترجمه فعل مضارع (۲)

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ "

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ "

" التمرین ۲ "

" التمرین ۱ "

" التمرین ۴ "

" التمرین ۳ "

" التمرین ۶ "

" التمرین ۵ "

" البحث العلمي "

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی »

" متن و ترجمه " درس ۶ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۶۳



ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده ، و دارایی که ندار شده ، و دانایی که میان نادان ها تباه شده است.



ارْحَمُوا ثَلَاثًا : به سه تن رحم کنید ص ۶۴

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طِيٍّ « سَفَانَةُ » ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ : مسلمانان در جنگ طيء سَفَانَةُ دختر حاتم طائی را که در بخشش به او مثل زده می شود اسیر کردند .

وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) : و هنگامی که همراه اسیران نزد فرستاده خدا رفت.

قَالَتْ لَهُ : إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ : به او گفت : قطعاً پدرم سرور قومش بود .

يَفْكَ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ : اسیر را آزاد می کرد و همسایه را حفظ می کرد .

وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ : و از خانواده و ناموس (آبرو) حمایت می کرد .

وَ يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : و اندوه و غم غمگین را برطرف می کرد .

وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ : و به درمانده غذا می داد ، و صلح را پخش می کرد .

وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ : و ناتوان را بر گرفتاری های (سختی های) روزگار یاری می کرد .

وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا ، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ : و کسی برای نیازی نزد او نمی آمد که ناامید برگردد ، من دختر حاتم طائی هستم . (هیچ کس نزد او با خواسته ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد (برگرداند))

فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : " هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا ؛ أَتْرَكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ " .

پس پیامبر (ص) فرمود : این به راستی صفت های مؤمنان است . او را رها کنید ؛ زیرا پدرش بزرگواری های اخلاق را دوست داشت ؛ و خدا بزرگواری های اخلاق را دوست دارد .

ثُمَّ قَالَ : ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ : سپس فرمود : رحم کنید به ارجمندی که خوار شد ، و ثروتمندی که ندار شد ، و دانایی که میان نادان ها تباه شد.

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا " عَدِي " وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ : پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد ، به سوی برادرش عدی بن حاتم که پس از مرگ پدرش رئیس قبیله بود ، بازگشت.

فَقَالَتْ لَهُ : يَا أَخِي : و به او گفت : ای برادرم.

إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالاً مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي : من از این مرد ویژگی هایی را دیدم که از آنها خوشم آمد.
رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ ، وَ يَفْكَ الْأَسِيرَ ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجَوَدَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ : او را دیدم که
فقر را دوست می داشت ، اسیر را آزاد می کرد ، به کوچک رحم می کرد ، قدر بزرگ را می دانست و بخشنده تر و
بزرگوارتر از او ندیدم.

فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ : پس اگر پیامبر است سبقت گیرنده [در ایمان به او] دارای فضیلت است.
وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ : و اگر پادشاه است که پیوسته در (سایه) ارجمندی پادشاهی او هستی.
فَجَاءَ عَدِيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَقَانَةُ : پس عَدِي به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سَقَانه نیز
مسلمان شد .

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طِيَّءَ كُلِّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِإِطْلَاقِ أُسْرَاهُمْ : و همه قبیله ی طيء بعد از اینکه پیامبر دستور آزادی
اسیرانشان را داد اسلام آوردند.

الدَّفْترُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ لِ « مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ »

(دفتر پنجم مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی)

گفت پیغمبر که رحم آرید بر جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

پیغمبر (ص) فرمود که رحم کنید بر جان کسی که ثروتمند بود و فقیر شد .

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

و کسی که صاحب عزت بود و خوار شد یا برگزیده دانایی که بین گروه نادانان است .

گفت پیغمبر که با این سه گروه رَحْمٌ آرید از سنگید و ز کوه

پیغمبر فرمود : حتی اگر دلتان از جنس سنگ و بی رحم باشد با این سه گروه ، مهربان و رحیم باشید:

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد و آن توانگر هم که بی دینار شد

اول آنکسی که او بعد از ریاست و بزرگی به خواری و پستی رسید و دوم آن توانگر و دارایی که فقیر و ناتوان شد .

و آن سوم آن عالمی گاندر جهان مبتلا گردد میان ابلهان

و سوم شخص دانایی که در دنیا بین انسان های نادان گرفتار شود .



" الْمُعْجَم " ص ۶۶



أَجُودَ : بخشنده تر ، بخشنده ترین	ذَلَّ : خوار شد (مضارع : يَذُلُّ)	مُضَرَّ : نام قبیله ای
أَحْتَقَرَّ : خوار شد (اَحْتَقَرَّ ، يَحْتَقِرُ)	رَدَّ : برگردانید (مضارع : يَرُدُّ)	مَكْرَمَةٌ : بزرگواری « جمع : مَكَارِم »
أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع : يَأْسِرُ)	سَابَقَ : پیشتاز	مَكْرُوبٌ : اندوهگین
أَسْلَمَ : مسلمان شد (مضارع : يَسْلِمُ)	سَلَامٌ : آشتی = صَلَحٌ ≠ حَرْبٌ	مَلِكٌ : پادشاهی
أَسْرَى : اسیران « مفرد : أَسِيرٌ »	شَدَائِدٌ : گرفتاری ها ، سختی ها	يَحْمِي : پشتیبانی می کند (ماضی : حَمَى)
أَطْلَقَ : رها کرد (مضارع : يَطْلُقُ)	صَفِيٌّ : برگزیده « جمع : أَصْفِيَاء »	يُطْعِمُ : خوراک می دهد (ماضی : أَطْعَمَ)
افْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع : يَفْتَقِرُ)	ضَاعَ : تباه شد ، گم شد (مضارع : يَضِيعُ)	يَعِينُ : کمک می کند (ماضی : أَعَانَ) = سَاعَدَ ، نَصَرَ
أَهْلٌ : خانواده = أُسْرَةٌ	عَرَضٌ : ناموس ، آبرو « جمع : أَعْرَاض »	يُقْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را می زداید (ماضی : قَرَجَ ...)
خَائِبٌ : ناامید	فَكَ : باز کرد ، رها کرد (مضارع : يَفُكُّ)	
خَصَلَةٌ : ویژگی « جمع : خِصَال »	لَا تَزَالُ : پیوسته	



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۶۶



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- قَالَ عَدِيَّ يَا أُخْتِي ، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي. غلط

ترجمه : عدی گفت : ای خواهرم همانا من ویژگی هایی از این مرد دیدم که مرا شگفت زده کرد .

۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ سَفَانَةَ ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا . صحیح

ترجمه : پس هنگامی که پیامبر سَفَانَه را رها کرد به سوی برادرش بازگشت .

۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا . غلط

ترجمه : حاتم کسی را که از سر نیاز نزد وی آمده بود با امیدی بر می گرداند .

۴- حَاتِمُ الطَّائِيٍّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ . صحیح

ترجمه : حاتم طائی معروف به بخشش است .

۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أَحَدٍ. غلط

ترجمه : سَفَانَه در جنگ احد اسیر شد .



" إِعْلَمُوا " ص ۶۷

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)



حروف « لَمْ ، لَ ، لا » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

* حرف « لَمْ » فعل مضارع را به « ماضی ساده منفی » یا « ماضی نقلی منفی » تبدیل می کند ؛ مثال :

يَسْمَعُ : می شنود لَمْ يَسْمَعْ : نشنید ، نشنیده است

تَذْهَبُونَ : می روید لَمْ تَذْهَبُوا : نرفتید ، نرفته اید

تَكْتُبْنَ : می نویسید لَمْ تَكْتُبْنَ : ننوشتید ، ننوشته اید

* حرف « لَ امر » بر سر مضارع به معنای « باید » و چنین فعلی معادل « مضارع التزامی » در فارسی است ؛ مثال :

نَرْجِعْ : بر می گردیم لِنَرْجِعْ : باید برگردیم

يَعْلَمُونَ : می دانند لِيَعْلَمُوا : باید بدانند

* در کتاب عربی پایه نهم با حرف « لای نهی » بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید ؛ مثال :

تَيَاسُ : ناامید می شوی لَا تَيَاسُ : ناامید نشو

تُرْسِلُونَ : می فرستید لَا تُرْسِلُوا : نفرستید

همین حرف « لای نهی » اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع بیاید ، به معنای « نباید » و معادل « مضارع التزامی » در فارسی است ؛ مثال :

يُسَافِرُونَ : سفر می کنند لَا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند

* حروف « لَمْ ، لَ ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)



" اخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۶۸



❦ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱. ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ۴۰

ترجمه : غمگین (ناراحت یا اندوهگین) نباش مسلماً خدا با ماست .

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْد : ۱۱

ترجمه : قطعاً خداوند [حال یا سرنوشت] قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنچه را که در خودشان است تغییر دهند.

۳. لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسَنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علی (ع)

ترجمه : ستم نکن همان طوری که دوست نداری مورد ستم واقع شوی ، و نیکی کن همان طوری که دوست می‌داری به تو نیکی شود .

چند نکته ص ۶۸

نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند « لِيَعْلَمُوا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال :

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ : با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ : إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لَتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا : مدیر گفت : آزمونها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته (۳) : حرف « لـ » بر سر بیشتر ضمیرها به « لـ » تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لِهِنَّ ، لَهُمَا ، لَكَ ، لِكِ ، لَكُمْ ، لَكُنَّ ، لَكُمَا ، لَنَا .

در « لی » این گونه نیست.

نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف « لـ » آشنا شده‌اید ، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛

تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱. « لـ » بر سر اسم وارد شود:

« لـ » به معنای « مال ، از آن » مانند « لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست ؟ »

« لـ » به معنای « برای » مانند « اشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ » ؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».

« لـ » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ » ؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».

۲. « لـ » بر سر فعل وارد شود:

« ل » به معنای « باید » مانند « لَنْتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ »؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».

« ل » به معنای « تا » مانند « دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَّالِ »؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم ».

حرف « ل » پس از حرف‌هایی مانند « و ، ف » معمولاً ساکن می شود؛ مثال:

فَ + لَ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ : پس باید انجام دهد.

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۶۹

﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱. ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ الْفَاتِحَةِ : ۲ .

ترجمه : حمد و سپاس (ستایش) برای خداوند ، پروردگار جهانیان است.

۲. بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ .

ترجمه : پیامبر فرستاده (برانگیخته یا مبعوث) شد تا مردم را هدایت کند.

۳. لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ .

ترجمه : باید به سخن حق گوش دهیم (کنیم) .

۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ ؟

ترجمه : این گذرنامه‌ها مال کیست ؟

" التمارين ۱ " ص ۷۰

﴿ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ : صُغْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ .

ترجمه : کسی که برای موفقیت در هدفش هیچ امیدی ندارد .

پاسخ : الخائب

۲- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ .

ترجمه : فقیر شد و هیچ ثروتی ندارد .

پاسخ : افْتَقَرَ

۳- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ .

ترجمه : کسی که اندوهش زیاد است .

پاسخ : المَكْرُوب

۴- الْأُسْرَةُ وَالْأَقْرَبَاءُ .

ترجمه : خانواده و خویشاوندان .

پاسخ : الأهل

۵- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ .

ترجمه : او را غذا داد

پاسخ : أَطْعَمَ



" التمارين ۲ " ص ۷۰



التمرین الثانی : اكْمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. ﴿ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ ﴾ اَطْلَاق : ۷ الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

ترجمه : توانمند از توانمندی خودش باید انفاق کند یا ببخشد .

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ : مِنْ سَعَةٍ

۲. ﴿ وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾ يُونُسُ : ۶۵ أَلْفَاعِلَ

ترجمه : سخن شان تو را غمگین و ناراحت نکند ، زیرا ارجمندی همه از آن خداست .

أَلْفَاعِلَ : قَوْلُ

۳. ﴿ وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... ﴾ الْأَنْعَامُ : ۱۲۱ نَائِبَ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ

ترجمه : و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده است نخورید.

نَائِبَ الْفَاعِلِ : اسْمُ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ : اللَّهُ

۴. ﴿ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا ... ﴾ ق : ۶ أَلْفَعَلَ الْمُضَارِعَ وَ صِيغَتَهُ

ترجمه : آیا مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را ساخته ایم ؟!

أَفْعَلَ الْمُضَارِعَ وَ صِيغَتُهُ : لَمْ يَنْظُرُوا / لِلْغَائِبِينَ

۵. ﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ... ﴾ التَّوْبَةُ : ۱۰۴ الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ

ترجمه : آیا ندانستند که تنها خداست که از بندگان توبه را می پذیرد؟

الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ : عَنْ عِبَادِ

۶. ﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ ... ﴾ النساء : ۱۵۲ أَلْمَفْعُولُ

ترجمه : و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاشتند ، [خدا] مرزهایشان را به آنها خواهد داد.

أَلْمَفْعُولُ : أَجُورَ



ذو سَعَةِ : توانمند ؛ سَعَةِ : توانمندی بَنَيْنَا : ساختیم يُؤْتِي : می دهد أَجُورَ : مرزها « مفرد : أَجْر »



" التمارين ۳ " ص ۷۱



التمرين الثالث : اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ انْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱. ﴿ ... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ آل عمران : ۱۲۲ **گزینه الف**

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

۲. ﴿ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ... ﴾ الْحُجَرَات : ۱۴

بادیه نشینان گفتند : ... **گزینه ب**

الف) ... « ایمان می آوریم . » بگو : « ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم . »

ب) ... « ایمان آوردیم . » بگو : « ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید : اسلام آوردیم . »

۳. ﴿ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... ﴾ الزَّمَر : ۵۲ **گزینه الف**

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد ، می گستراند ؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند ؟

۴. ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾ سورة الإخلاص

بگو : او خداوند یکتاست ، خدا بی نیاز است ... **گزینه ب**

(الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

(ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است .

۵. ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ سورة قُرَيْشِ

پس پروردگار این خانه را ... **گزینۀ ب**

(الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید پرستند ، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بید [شمن] ایمنشان کرد .



- | | | | |
|-------------------------|------------------------|-----------------------------------|--------------------|
| ۱. أَسْلَمَ: اسلام آورد | ۲. أَلْصَمَدَ: بی نیاز | ۳. وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ) | ۴. أَلْكَفُو: همتا |
| ۵. أَطْعَمَ: خوراک داد | ۶. أَلْجُوعَ: گرسنگی | ۷. آمَنَ: ایمن کرد ، ایمان آورد | |



" التمارین ۴ " ص ۷۳



التمرین الرابعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيَغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

۱- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ .

ترجمه: به طرف خانه ات بازنگرد .

لَا تَرْجِعْ: بازنگرد ، دوم شخص مفرد (أَنْتَ)

۲- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي .

ترجمه: دوستم بازنگشته است .

لَمْ يَرْجِعْ: بازنگشته است ، سوم شخص مفرد (هُوَ)

۳- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ .

ترجمه: خواهرانم بازنگشته اند .

لَمْ يَرْجِعْنَ: بازنگشته اند ، سوم شخص جمع (هُنَّ)

۴- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي .

ترجمه: دوستم بازنگرد (نباید بازگردد)

لَا يَرْجِعْ: بازنگرد ، سوم شخص مفرد (هُوَ)

۵- أُخْتِي لَا تَرْجِعْ .

ترجمه : خواهرم باز نمی گردد .

لَا تَرْجِعْ : باز نمی گردد ، سوم شخص مفرد (هی)

" التمارین ۵ " ص ۷۳

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : اِنْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱. اَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ .

لَنْ أَصَافِرَ : سفر نخواهم کرد لَمْ أَصَافِرَ : سفر نکردم لَكِي أَصَافِرَ : تا سفر کنم

پاسخ : لَمْ أَصَافِرَ : سفر نکردم

ترجمه : من در دو سال گذشته سفر نکردم .

۲. عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ ، وَ فِي حَيَاتِكَ .

أَنْ تَيْأَسَ : که ناامید شوی كَيْ تَيْأَسَ : تا ناامید شوی لَا تَيْأَسَ : نا امید نباش

پاسخ : لَا تَيْأَسَ : نا امید نباش (مشو)

ترجمه : تو باید تلاش کنی ، و در زندگیت نا امید نباش (مشو)

۳. أُرِيدُ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ .

أَنْ أَذْهَبَ : که بروم لَمْ أَذْهَبَ : نرفتم إِنْ أَذْهَبَ : اگر بروم

پاسخ : أَنْ أَذْهَبَ : که بروم

ترجمه : می خواهم که به بازار کیفها (چمدانها) بروم .

۴. هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً .

لَنْ يَرْجِعَ : باز نخواهد گشت مَا رَجَعَ : برگشت لَمْ يَرْجِعَ : برگشت

پاسخ : لَنْ يَرْجِعَ : باز نخواهد گشت

ترجمه : او فردا به ورزشگاه بر نخواهد گشت .

۵. مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ .

لَا يَجْتَهِدُ : تلاش نمی کند لَا يَجْتَهِدُ : نباید تلاش کند (تلاش نکند) يَجْتَهِدُ : تلاش کند

پاسخ : یَجْتَهِدُ : تلاش کند

ترجمه : هر کس تلاش کند ، در کارهایش موفق می شود.

" التمارین ۶ " ص ۷۴

التَّمْرِينُ السَّادِسُ : عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ اَلْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ . اَلْإِمَامُ اَلْكَاطِمُ (ع) .

ترجمه : مومن کم حرف (کم سخن) و پر کار است.

پاسخ : الف) کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

۲. اَلْعَالَمُ بِلاَ عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلاَ ثَمَرٍ . رَسُوْلُ اللهِ (ص) .

ترجمه : دانای (دانشمند) بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

پاسخ : ب) علم کز اعمال نشانش نیست کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ . رَسُوْلُ اللهِ (ص)

ترجمه : پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همانطور که مرا به انجام واجبات فرمان داد .

پاسخ : ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

۴. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) .

ترجمه : دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

پاسخ : و) دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵. اَلذَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) .

ترجمه : روزگار دو روز است ؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

پاسخ : د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا . رَسُوْلُ اللهِ (ص) .

ترجمه : بهترین کارها ، میانه ترین آن ها است . (میانه روی)

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)



" اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيّ " ص ۷۵



هدف تقویت فعالیت های پژوهشی در دانش آموزان است.



اقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَهَ جَيِّدًا ، ثُمَّ اكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ .

این مقاله را خیلی خوب بخوان ، سپس درباره یکی از دانشمندان ایرانی و عرب مانند همین بنویس .

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِي ، وَلِدَ فِي حَيٍّ (کوی) السَّيِّدَةِ زَيْنَبٍ بِالْقَاهِرَةِ .

شاعر احمد رامی شاعر مصری با اصلیت ترک ، در محله ی سیده زینب در قاهره به دنیا آمد .

تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ . وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ (مدرک) فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوُثَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ

جَامِعَةِ السُّورَبُونِ . از مدرسه ی معلمین فارغ التحصیل شد و در رشته یکتابداری و اسناد از دانشگاه سوربون مدرک گرفت .

دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا ، تَرَجَمَ « رُبَاعِيَّاتِ خِيَامِ النِّسَابُورِيِّ » .

زبان فارسی را در فرانسه خواند و رباعیات خیام نیشابوری را ترجمه کرد .

حکیم عمر خیام نیشابوری :

آمد سحری ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما

برخیز که پر کنیم پیمانه ز می زان پیش که پر کنند پیمانه ما

تَرَجَمَهُ أَحْمَدُ رَامِي :

سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ : غَفَاةَ الْبَشَرِ

ترجمه : صدای هاتفی را در سحر شنیدم که با صدایی طرب انگیز و خوش ، صدا می زد : ای انسان هایی که به خوابی

سبک فرو رفته اید

هَبُوا اَمْلُؤُوا كَأْسَ الْمَنَى قَبْلَ أَنْ تَمَلَأَ كَأْسَ الْعُمَرِ كَفَّ الْقَدَرُ

ترجمه : بیدار شوید و جام آرزوها را پر کنید قبل از اینکه دست سرنوشت جام عمرتان را پر کند .



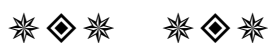
هَاتِفَ : صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غَفَاةَ : آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند .

هَبُوا : بیدار شوید (در اینجا)

مَنَى : آرزوها

كَفَّ الْقَدَرُ : دست سرنوشت



توجه : ترجمه متن فوق اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد . در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی شود.



توضیح بیشتر برگرفته از کتاب معلم : شعر عمر خیام نیشابوری به زبانهای بسیاری از جمله زبان عربی ترجمه شده است . دانستن این نکته برای دانش آموز بسیار جالب است . احمد رامی اشعار خیام را به نیکویی به زبان عربی برگردانده است . احمد رامی (زاده ۹ اوت ۱۸۹۲ ، درگذشت ۵ ژوئن ۱۹۸۱) شاعر ، ترانه نویس و مترجم مصری بود که در اصل ترک بود . کارهای وی دربردارنده برگردان هایی از چند نمایشنامه شکسپیر و رباعیات شاعر ایرانی خیام نیشابوری بود . رامی همچنین نقش چشمگیری با بهره گیری از زبان ساده برای بیان موضوعات والا در پیشبرد ترانه عربی بازی کرد . برای پاسداشت کوشش های چشمگیر وی در ترانه سرایی عربی او را « چامه سرای جوانی » نام نهادند .

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه

متن و ترجمه

الْمُعْجَم

" حَوْلَ النَّصِّ "

" إِعْلَمُوا " مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

" إِخْتَبَرْ نَفْسَكَ ۲ "

" إِخْتَبَرْ نَفْسَكَ ۱ "

" الْتِمَرِينَ ۲ "

" الْتِمَرِينَ ۱ "

" الْتِمَرِينَ ۴ "

" الْتِمَرِينَ ۳ "

" الْتِمَرِينَ ۶ "

" الْتِمَرِينَ ۵ "

" الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ "

کاری از :

محمد باقر بهروزی

سال تحصیلی ۹۶-۹۷

با تشکر از اساتید « گروه و کانال استاد هریسی »

" متن و ترجمه " درس ۷ عربی زبان قرآن (۲) انسانی ص ۷۷



﴿ ... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴾ النّجم : ۳۹

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است ، ندارد.



لَاتَقْنَطُوا : ناامید نشوید ص ۷۹

« مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ. » رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هر کس چیزی را بخواهد و بکوشد ، می یابد . (هرکس چیزی را خواست و کوشید ، یافت)

لَا مُشْكَلَةَ قَادِرَةٍ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ .

هیچ مشکلی نیست که قادر به شکست شخصی باشد که به خدا توکل می کند و به خودش و توانمندی هایش تکیه می کند.

كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخَرِينَ ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ : بَسِيرًا مِنْ أَفْرَادٍ مُوَفَّقٍ ، مُوجِبٍ شُكْفَتِي دِيْكَرَانِ شَدِيدَةٍ ؛ بِأَوْجُودِ أَيْنَكِهْ مُعْلُولٍ ، يَا فُقِيرٍ بُوْدَةٍ أُنْدِ ، يَا دَرِ زَنْدِگِشَانِ بِأَمْشَكَلَاتٍ بَسِيرَةٍ رُوبِهْ رُو بُوْدَةٍ أُنْدِ ، مِنْ أُنْ جَمْلَهْ :

الْأُسْتَاذُ مَهْدِيٌّ أَذْرِيْزْدِيٌّ وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبِ لِقَصَصِ الْأَطْفَالِ ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا ، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ : اسْتَاذ مَهْدِي أَذْرِيْزْدِي نَامِدَارْتَرِيْنِ نُوِيْسِنْدَهْ دَاِسْتَانِ هَايِ كُوْدَكَانِ ، دَرِ سَنِّ بِيَسْتِ سَاَلْگِيْ كَارْگَرِيْ سَاَدَهْ بُوْدِ ، سِيَسِ كِتَابْفَرْوَشِ شَدِ ، وَ دَرِ (طَوْلِ) زَنْدِگِيْ اَشِ بَهْ مَدْرَسَهْ نَرْفَتَهْ بُوْدِ .

هَلَنْ كِيَلِرْ عِنْدَمَا بَلَغَتْ مِنَ الْعُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ، أَصِيْبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلَةً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ :

هَلَنْ كِيَلِرْ هَنْگَامِيْ كِهْ بَهْ نُوَزْدَهْ مَاهْگِيْ رَسِيْدِ ، دِچَارِ تَبِيْ شَدِ كِهْ اُوْ رَا كُوْدَكِيْ نَابِيْنَا ، نَاشِنُوْا وَ لَالِ گِرْدَانِيْدِ .

فَارَسَالَهَا وَالِدَهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّقِينَ :

پدر و مادرش او را به مؤسسه اجتماعی معلولان فرستادند.

اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَتُهُ " هِيلِيْنِ " أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ عَنْ طَرِيقِ اللَّمْسِ وَ الشَّمِّ :

مُعَلِّمِ هَلَنْ تُوَانِسْتِ كِهْ اَزِ رَاْهْ لِمَسِ وَ بُوِيَايِيْ حُرُوفِ الْفَبَا وَ سَخْنِ گِفْتِيْ بَهْ اُوْ يَادِ دِهْدِ .

وَ لَمَّا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا ، أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ .

وَ وَقْتِيْ كِهْ بَهْ بِيَسْتِ سَاَلْگِيْ رَسِيْدِ ، دَرِ جِهَانِ سَرِشْنَاسِ شَدِ ، وَ تَعْدَادِيْ مَدَارْکِ دَانِشْگَاهِيْ بَهْ دَسْتِ آوَرْدِ .

وَ أُخِيرًا اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلَفَةِ . وَ أُلْقَتْ عِدَّةَ مُحَاضَرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أَعْجُوبَةَ عَصْرِهَا : وَ سَرَانْجَامِ تُوَانِسْتِ كِهْ بَهْ كِشُوْرَهَايِ گُوْنَاگُوْنِ سَفَرِ كُنْدِ ، وَ چِنْدِ سَخْنَرَانِيْ اِيْرَادِ كَرْدِ وَ مَایَهْ شُگْفَتِيْ (شُگْفَتِ اَنْگِيْزِ) رُوْزگَارِشِ شَدِ .

أَلَفْتُ « هیلین » ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا تُرْجِمَتْ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً :

هلن هجده کتاب تألیف کرد که به پنجاه زبان ترجمه شدند.

مَهْتَابُ نَبَوِيٍّ بِنْتٌ وَلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ ، وَرُغِمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَتَرْسُمُ وَتَسْبِحُ ، وَحَصَلَتْ عَلَى الْحِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ أَلَفْتُ كِتَابًا : مهتاب نبوی دختری بدون دست است ، و با وجود این ، می نویسد ، نقاشی می کشد و شنا می کند ، و کمر بند مشکی در تکواندو گرفت و کتابی را تألیف کرد.

کریستی براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ . فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ :

کریستی براون در خانواده ای فقیر به دنیا آمد ، و دچار فلج مغزی بود ، و قادر به حرکت و سخن گفتن نبود . بنابراین ، مادرش او را کمک کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدَمِهِ الْيَسْرَى وَ هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا : در روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها اندام تحرک از بین دست و پایش بود تکه گچی را برداشت و چیزی را نقاشی کرد.

وَ مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ . اجْتَهِدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا ، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلَفَ كِتَابًا بِاسْمِ "قَدَمِي الْيَسْرَى" :

و از همین جا زندگی نوینش آغاز شد . کریستی بسیار تلاش کرد ، و نقاش و شاعر شد و کتابی به نام « پای چپم » تألیف کرد.

فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَار :

این کتاب بعدها فیلمی شد که موفق به دریافت جایزه اسکار شد.



" الْمُعْجَم " ص ۸۰



أَخِيرًا : سرانجام	حِزَام : کمر بند « جمع : أَحْزِمَة »	طَبَاشِير : گچ نوشتار
أَصِيبَتْ : دچار شد (أَصَابَ ، يَصِيبُ)	حُمَى : تب	عَمِيَاء : کور (مؤنث) « مذکر : أَعْمَى / جمع : عُمَى »
أَطْرَاف : دست و پا	رَسَام : نقاش	مُصَابٍ بِ : دچار
أَعْجُوبَةٌ : شگفت انگیز « جمع : أعاجيب »	رُغِمَ : با وجود	مَعَ أَنَّ : با اینکه
أَلْقَى : انداخت (مضارع : يُلْقِي)	سَعَى : تلاش کرد (مضارع : يَسْعَى) = جَدَّ ، اجْتَهِدَ ، حَاوَلَ	مَعَوَّق : معلول ، جانباز
أَلْقَى مُحَاصَرَةً : سخنرانی کرد	شَلَل دِمَاغِي : فلج مغزی	وَاَجَهَ : روبه رو شد (مضارع : يُوَاجِهُ)

هَزِيمَةٌ : شکست دادن ، شکست	شَهَادَةٌ : مدرک	بَکْمَاءَ : لال (مؤنث) « مذکر : أَبْکَم / جمع : بَکْم »
يُسْرَى : چپ = يَسَار ≠ يَمِين	صَمَاء : کر (مؤنث) « مذکر : أَصَم / جمع : صَم »	حُرُوفُ الْهَجَاء : حروف الفبا



" حَوْلَ النَّصِّ " ص ۸۰



۱. أُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ ؟

ترجمه : کدام مشکل قادر به شکست توکل بر خدا هست ؟

پاسخ : لَا مُشْكِلَةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ : هیچ مشکلی قادر به شکست دادنِ توکل کننده ی بر خدا نیست .

۲. کَمْ كِتَابًا أَلْفَتْ « هِلين كيلر » ؟

ترجمه : هلن کِلر چند کتاب تالیف کرد ؟

پاسخ : أَلْفَتْ « هِلين كيلر » ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا : هلن کِلر ۱۸ کتاب تالیف کرد .

۳. مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بَرَاوَن ؟

ترجمه : اسم کتاب کریستی براون چیست ؟

پاسخ : قَدَمِي الْيُسْرَى : پای چپم

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

" إِعْلَمُوا " ص ۸۱

* فعل های پرکاربرد « كَانَ ، صَارَ ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

كان چند معنا دارد :

۱- به معنای « بود » ؛ مثال : كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا : در بسته بود.

۲- به معنای « است » ؛ مثال : ﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾ الْأَحْزَاب : ۲۴ = بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان « فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری » ؛ مثال : كَانُوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان « فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید » ؛ مثال : « كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ » و « كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود ».

۵- « کَانَ » بر سر « ل » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال : کَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٍ : انگشتر نقره داشتم . کَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

مضارع کَانَ « يَكُونُ » به معنای « می‌باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.

صَارَ و أَصْبَحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صَارَ « يَصِيرُ » و مضارع أَصْبَحَ « يُصْبِحُ » است ؛ مثال :

﴿ ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۚ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ قَبْلِهِ لَكَاظِمِينَ ۚ ﴾ الْحَجَّ : ۶۳ = از آسمان ، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.
نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً : دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لَيْسَ یعنی « نیست » ؛ مثال : ﴿ ... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۚ ﴾ آل عمران : ۱۶۷

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر « ظاهر » تشکیل می‌شود) می‌آیند ، خبر را منصوب می‌کنند ؛
مثال :

أَلْبَسْتُانُ	جَمِيلٌ .	صَارَ	أَلْبَسْتُانُ	جَمِيلاً
مبتدا و مرفوع	خبر و مرفوع	فعل ناقص	اسم فعل ناقص و مرفوع	خبر فعل ناقص و منصوب



(۱) أَلْمُخْضَرَّةُ : سرسبز (۲) نَظَّفَ : تمیز کرد

توجه : « اسم افعال ناقصه » فقط در حالت ظاهر تدریس شده و « خبر مقدّم » نیز تدریس نشده است.



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۸۲



﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاكِصَةِ وَ خَبَرِهَا .

۱- کَانَ رَسُولُ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ .

ترجمه : فرستاده ی خدا الگویی نیکو برای جهانیان بود (است) .

کَانَ : فعل ناقص رَسُولٌ : اسم فعل ناقص (کَانَ) أُسْوَةٌ : خبر فعل ناقص (کَانَ)

۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءً بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ .

ترجمه : هر مکانی (همه جا) پر از شکوفه های زیبا شد .

صَارَ : فعل ناقص كُلٌّ : اسم فعل ناقص (صَارَ) مَمْلُوءٌ : خبر فعل ناقص (صَارَ)

۳- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِماً مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ .

ترجمه: دشنام دهنده از کار زشتش پشیمان شد (گردید)

أَصْبَحَ: فعل ناقص **الشَّاتِمُ:** اسم فعل ناقص (أَصْبَحَ) **نَادِمًا:** خبر فعل ناقص (أَصْبَحَ)
۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ .

ترجمه: شخص دروغگو نزد مردم محترم نیست .

لَيْسَ: فعل ناقص **الْكَاذِبُ:** اسم فعل ناقص (لَيْسَ) **مُحْتَرَمًا:** خبر فعل ناقص (لَيْسَ)
۵- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ ؟

ترجمه: آیا صبر کلید گشایش نیست ؟

لَيْسَ: فعل ناقص **الصَّبْرُ:** اسم فعل ناقص (لَيْسَ) **مِفْتَاحَ:** خبر فعل ناقص (لَيْسَ)



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۸۳



﴿ إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ .

۱. ﴿ وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ ﴾ مريم : ۵۵

ترجمه: خانواده خود را به نماز و زکات امر می کرد (فرمان می داد)

۲. ﴿ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴾ الْإِسْرَاء : ۳۴

ترجمه: به عهد و پیمان وفا کنید قطعاً از عهد و پیمان سوال می شود.

۳. ﴿ ... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ﴾ الْفَتْح : ۱۱

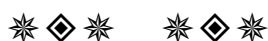
ترجمه: آنچه را (چیزی) که در دل های شان نیست با زبان های شان می گویند.

۴. ﴿ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلَّسَّالِينَ ﴾ يُونُس : ۷

ترجمه: قطعاً در [داستان] یوسف و برادرانش نشانه هایی برای پرسشگران بوده است.

۵. ﴿ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴾ آل عمران : ۱۰۳

ترجمه: و نعمت خدا را بر خود (برای خودتان) یاد کنید ، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید ، پس او میان دل های تان انس و الفت انداخت ، تا به لطف او برادران هم شدید (و به خاطر نعمت او ، برادر شدید)



أَوْفُوا : وفا کنید آیات : نشانه ها أَلَّفَ : همدلی کرد ، پیوست



" التمارين ۱ " ص ۸۴



التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة .

- ۱- الطباشير مادة بيضاء أو ملونة يكتب بها على السبورة ومثلها . **صحیح**
ترجمه : گچ ، ماده ای سفید یا رنگی است که با آن روی تخته سیاه و مانند آن نوشته می شود .
- ۲- الالبکم من لا یستطیع أن یتکلم ، و مؤنثه « بکماء » . **صحیح**
ترجمه : لال ، کسی است که نمی تواند صحبت کند و مونث آن بکماء است .
- ۳- الأصم من لا یستطیع أن یری ، و مؤنثه « صماء » . **غلط**
ترجمه : کر ، کسی است که نمی تواند ببیند و مونث آن صماء است .
- ۴- ارتفاع حرارة الجسم من علائم المرض . **صحیح**
ترجمه : بالا رفتن حرارت یا گرمای بدن از نشانه های بیماری است .
- ۵- شم القط أقوى من شم الكلب . **غلط**
ترجمه : حس بویایی گربه قوی تر از حس بویایی سگ است .



" التمارین ۲ " ص ۸۴



التمرین الثاني: ترجم الجملة التالية.

کُنتُ أَكْتُبُ إجاباتی . ترجمه : جواب هایم را می نوشتم.	يَكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ . ترجمه : ضرب المثلی روی دیوار نوشته می شود.
مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ : ترجمه : هر کس بنویسد ، موفق می شود.	قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ : ترجمه : روی تخته نوشته شده است.
لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ : ترجمه : روی درخت ننویس.	أَكْتُبْ بِخَطٍّ وَاضِحٍ : ترجمه : با خطی واضح بنویس.
كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ : ترجمه : نامه هایی می نوشتند.	سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ : ترجمه : جواب را برایت خواهم نوشت.
لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا : ترجمه : در آن چیزی ننوشت (ننوخته است)	كُنتُ كَاتِبًا دَرَسَكَ : ترجمه : دَرَسَت را می نوشتی (نویسنده ی درست بودی)
لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً : ترجمه : جمله ای نخواهم نوشت.	أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ : ترجمه : کتابی را گرفتم که آنرا دیده بودم (دیدم)



" التمارین ۳ " ص ۸۵



التمرین الثالث : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾ يَوْسُفَ : ۷۸ أَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ

ترجمه : و از رحمت خدا ناامید نشوید ، زیرا فقط قوم کافر از رحمت خدا ناامید می شوند .

أَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ : مِنْ رَوْحِ

۲- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ ، وَ إِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا ، وَ كَانَ الْحَلِيمُ غَالِباً عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ . الْإِمَامُ عَلِيّ (ع) اِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبَرُهُ .

ترجمه : بردبار کسی نیست که ناتوان شود پس هجوم آورد و هرگاه توانمند شود انتقام بگیرد . تنها بردبار کسی است که هرگاه توانمند شود ببخشد (در گذرد) و بردباری بر هر کارش غالب باشد .

لَيْسَ : فعل ناقص الْحَلِيمُ : اسم فعل ناقص (لَيْسَ) مَنْ : خبر فعل ناقص (لَيْسَ)
كَانَ : فعل ناقص الْحَلِيمُ : اسم فعل ناقص (كَانَ) غَالِباً : خبر فعل ناقص (كَانَ)

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ . الْإِمَامُ الْكَاظمُ اِسْمُ التَّفْضِيلِ

ترجمه : هر کس بخواهد قوی ترین مردم باشد باید به خدا توکل کند .

اِسْمُ التَّفْضِيلِ : أَقْوَى

۴- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ . الْإِمَامُ عَلِيّ (ع) الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ

ترجمه : بزرگترین بلا ، قطع شدن امید و آرزوست .

أَعْظَمُ : الْمُبْتَدَأُ **انْقِطَاعُ :** الْخَبَرُ

۵- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ . الْإِمَامُ عَلِيّ (ع) نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ

ترجمه : هر کس به خدا توکل کند سختی ها برایش خوار (آسان) می شوند .

تَوَكَّلَ : فعل ماضی ، سوم شخص مفرد (مفرد مذکر غائب)

ذَلَّتْ : فعل ماضی ، سوم شخص مفرد (مفرد مونث غائب)



الرَّوْحُ : رحمت



" التمارین ۴ " ص ۸۶



التمرین الرابع : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ .

ترجمه : می خواهم که با کمک لغت نامه ترجمه ی متن را بنویسم .

۲- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ .

ترجمه : استاد دانشجویانش را نصیحت کرد تا با خطی آشکار بنویسند .

۳- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ .

ترجمه : بر روی آثار تاریخی چیزی نخواهم نوشت .

۴- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ .

ترجمه : خاطرات گردش علمی را خواهم نوشت .

۵- كَانَ زُمَلَائِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ :

ترجمه : همکلاسی هایم نامه هایی می نوشتند .



" التمارين ٥ " ص ٨٦



التمرين الخامس : عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.

۱- أَلَا ، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا .

ترجمه : آگاه باشید ، ظلم و ستم ماندگار نیست .

لَيْسَ : فعل ناقص الظُّلْمُ : اسم فعل ناقص (لَيْسَ) بَاقِيًا : خبر فعل ناقص (لَيْسَ)

۲- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا غَدًا .

ترجمه : فردا هوا گرم می شود .

أُصْبِحَ : فعل ناقص الْجَوُّ : اسم فعل ناقص (أُصْبِحَ) حَارًّا : خبر فعل ناقص (أُصْبِحَ)

۳- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ .

ترجمه : سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند .

كَانَ : فعل ناقص الْجُنُودُ : اسم فعل ناقص (كَانَ) وَاقِفِينَ : خبر فعل ناقص (كَانَ)

۴- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ .

ترجمه : دانشجو بعد از دانش آموختگی اش از دانشگاه ، دانا گردید .

صَارَ : فعل ناقص الطَّالِبُ : اسم فعل ناقص (صَارَ) عَالِمًا : خبر فعل ناقص (صَارَ)



" التمارين ٦ " ص ٨٧



التمرين السادس : عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ﴾ هود : ۴۷
گفت : پروردگارا ، من به تو ... پاسخ : ب

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم .

الإِسْمَ النَّكِرَةَ : عِلْمٌ الْفِعْلَ النَّاقِصَ : لَيْسَ

۲- ﴿ ... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴾ النساء : ۳۲ پاسخ : الف
الف) و از خدا بخشش او را بخواهید ؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست .

ب) و از فضل خدا سؤال کردند ، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمَ النَّكِرَةَ : كُلِّ ، شَيْءٍ ، عَلِيمًا الْفِعْلَ النَّاقِصَ : كَانَ

۳- ﴿ ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا ﴾ النبأ : ۴۰
روزی که ... پاسخ : الف

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید : کاش من خاک بودم .

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید : من همانند خاک شدم .

الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ : يَنْظُرُ ، يَقُولُ الْفِعْلَ النَّاقِصَ : كُنْتُ

۴- كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً ، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ . پاسخ : ب
الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم ؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم ؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم .

الْمَفْعُولَ : كَلِمَةً ، شَيْئًا الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ : عَنِ الْمَوْضُوعِ

۵- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ . پاسخ : الف

الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ : الْكَرَةِ ، الشَّاطِئِ الْمُضَافَ إِلَيْهِ : اللَّعِبِ



" الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ " ص ۸۹

برگرفته از کانال استاد هریسی (ارسالی رخانم رسولی)



اَلْاَكْتُبُ آيَاتٍ اَوْ اَحَادِيثٍ اَوْ اُبَيَاتًا اَوْ اَمْثَالًا اَوْ حِكْمًا حَوْلَ اَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.

۱- آیه قرآن: ﴿ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾ یوسف : ۷۸

ترجمه: و از رحمت خدا ناامید نشوید ، زیرا فقط قوم کافر از رحمت خدا ناامید می شوند .

۲- مَثَلُ : عَسَى الْبَارِقَةُ لَا تَخْلِفُ . (یضرب فی عدم قطع الرجاء)

ترجمه: امید است که این ابرهای باران زایبارد و خلف وعده نکند . (در نا امیدی بسی امید است) .

۳- حدیث : مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ . (علی ع)

ترجمه: هر کس به چیزی امید داشته باشد آنرا می یابد و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می کند .

۴- شعر از عبدالرحمن الخطیب : مَا لِي سَوَى قِرْعِي لِبَابِكَ حِيلَةٌ فَلَنْ رَدَدْتَ فَأَبِیْ أَقْرَعُ .

ترجمه: من به جز زدن در خانه ی تو چاره ای ندارم پس اگر مرا رد کنی کدام در را بکوبم (تنها چاره و امید من خانه ی توست)

۵- سخنی از ژوزف ادیسون : إِذَا أُرْدِدْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي حَيَاتِكَ فَاجْعَلِ الْمُثَابَرَةَ صَدِيقَكَ الْحَمِيمَ وَ التَّجَرِبَةَ مُسْتَشَارَكَ الْحَكِيمَ وَ الْحَذَرَ أَخَاكَ الْأَكْبَرَ وَ الرَّجَاءَ عِبْقَرِيَّتَكَ الْحَارِسَةَ .

ترجمه: اگر می خواهی که در زندگی ات موفق شوی پس صبر و پایداری را دوست صمیمی خود قرار بده و تجربه را (به عنوان) مشاور دانائیت قرار بده و هوشیاری (دوراندیشی ، احتیاط) را به عنوان برادر بزرگتر خود قرار بده (انتخاب کن) و امیدواری را به عنوان عقل و نبوغ حافظ خود ، قرار بده (برگزین) .

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستم (Mohba_behruzi@)

" محمد باقر بهروزی "

مهر ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه